



تعمیر و تجدید  
برای ملت و مردم

مکتبہ اسلامیہ  
پشاور

# وقف دعا کی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقت رهایی: اهمیت مجلس دعا برای ظهور امام مهدی (عج)

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

اعتقاد ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	وقت رهایی: اهمیت مجلس دعا برای ظهور امام مهدی (عج)
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	قسمت ۱
۲۳	قسمت ۲
۳۱	قسمت ۳
۳۷	قسمت ۴
۴۳	قسمت ۵
۵۳	قسمت ۶
۶۵	قسمت ۷
۷۱	قسمت ۸
۷۷	قسمت ۹
۸۳	قسمت ۱۰
۸۳	اشاره
۸۷	پی نوشت
۹۱	قسمت ۱۱
۹۵	قسمت ۱۲: مجلس دعای ظهور
۱۰۳	قسمت ۱۳: مجلس کوتاه
۱۰۷	پرسش نامه
۱۱۴	درباره مرکز

آیا شما از پیامی که امام زمان برای ما فرستاده اند باخبر هستید؟ آیا می دانید که آن حضرت از ما خواسته است تا برای ظهور او زیاد دعا کنیم؟ به راستی چه رمز و رازی در این میان است که آن حضرت از ما چنین خواسته است؟ دعا برای ظهور چه روشی دارد و ما باید چگونه دعا کنیم؟

پاسخ این سوالات را در این کتاب می توانید بیابید، در این کتاب می خواهیم از راز غفلتی که بیش از هزار سال است شیعه به آن گرفتار است سخن بگوییم و از هجوم سپاه شیطان برای غافل کردن شیعیان پرده برداریم. فریاد من از سرگردانی شیعه بین امور مهم و بین امر مهم تر است، باید چشم ها را شست، باید به این موضوع به گونه ای دیگر نگریست. ما گرفتار تقصیری بزرگ شده ایم و در حق امام خود کوتاهی کرده ایم، در روزگاری که امام ما در زندان سختی ها گرفتار است ما عهد خود را از یاد برده ایمو برای ظهور او، زیاد دعا نمی کنیم.

ما از یاد برده ایم که نباید به روزگار غیبتِ امام، عادت کنیم، بلکه باید به خدا شکر کوه کنیم، این روزگار، روزگار ناکامی های انسان است، انسانیت ها بر باد رفته است، امیدها از همه کس و همه جا قطع شده است، باید به خدا پناه ببریم و از سویدای دل از او بخواهیم آقای ما را به ما بازگرداند.

امیدوارم این کتاب قدمی هر چند کوتاه برای بیان اهمیّت دعا برای ظهور آن یار سفر کرده باشد!

قم - مهدی خدّامیان

اسفند سال 1399 هجری شمسی

ص: 6

به من نگاه می کنی، این همه کتاب و کاغذ همراه خود به اینجا آورده ام، تعجب کرده ای، پس چنین می گویی: آقای نویسنده! همه به مسجد جمکران می آیند تا نماز بخوانند و دعا کنند، تو اینجا آمده ای که بنویسی؟! نوشتن را برای خانه بگذار و اینجا نماز بخوان. به تو حق می دهم، ولی نکته مهم این است که من در خانه نمی توانم این کتاب را بنویسم، هراس مرا فرا می گیرد، من از دست دشمن به اینجا پناه آورده ام.

کدام دشمن؟ دشمنی که از هر دشمنی، دشمن تر است، دشمنی که سوگند یاد کرده است نسل بشر را به تباهی بکشد، من از دست شیطان به اینجا پناه آورده ام. یادت هست که چند بار به تو گفتم می خواهم این کتاب را بنویسم، تو هر بار که مرا می دیدی از من درباره آن سؤال می کردی و من هم به تو جوابی می دادم که ناامید می شدی،

شیطان همه قدرتش را به میدان آورده بود، او نمی گذاشت من کاری انجام بدهم.

تو که دوست من هستی می دانی که وقتی نمی توانم بنویسم چقدر زندگی برایم سخت می شود، هیچ کس به اندازه یک نویسنده که نمی تواند بنویسد زجر نمی کشد، یادت هست یک بار به تو گفتم آرزو نکن نویسنده باشی، زیرا طاقت این زجر را نداری، حالا که دانستم که چقدر مقصّر هستم و چرا زودتر در این باره ننوشته ام، بیشتر زجر می کشم، من باید خیلی زودتر در این درباره، کتاب می نوشتم، خیلی دیر دست به قلم بردم.

اما چه جلسه خوبی بود! دیشب را می گویم که با هم به مجلس روضه رفتیم، دیدی که من چقدر مضطر بودم، در دلم غوغایی بود، خیلی التماس کردم که بتوانم از این مرحله عبور کنم، وقتی روضه تمام شد به دلم افتاد که باید به مسجد جمکران بروم، فاصله خانه من تا مسجد جمکران 110 کیلومتر است، برای همین بود که کتاب هایم را در دست گرفتم و به این مسجد که خانه امام زمان است پناه آوردم.

هر کس در این مسجد نماز بخواند مانند این است که در خانه کعبه نماز خوانده است، این سخن از حضرت مهدی (علیه السلام) است. (1)

من بر این باورم کسی که به اینجا پناه بیاورد، دیگر شیطان از او ناامید می شود، من به اینجا پناه آورده ام. اکنون تو به من آفرین می گویی، دیگر می دانی که اگر من خودم باشم و خودم، چقدر ناچیز و ضعیف و ناتوانم، من از شکست خود سخن گفتم، زیرا از

ص: 8

---

1- . فمن صلاها فکانما صلی فی البیت العتیق: بحار الانوار ج 53 ص 230.



خود هیچ ندارم و يك نهیب شیطان مرا بیچاره می کند!

اگر قرار باشد که میدان مبارزه را ترك نکنم و بهجنگ شیطان بروم، اول باید خودم را بشکنم، به ضعف و ناتوانی خود اقرار کنم، من نوکری ناچیزم، من نمی نویسم که آقایی کنم، بلکه می نویسم تا نوکری خود را نشان بدهم، من نوکر در خانه مولایم مهدی (علیه السلام) هستم، برای همین وقتی بی پناه شدم به او پناه می آورم، اکنون در خانه او منزل کردم تا یاری ام کند که بتوانم بنویسم.

\*\*\*

از کجا می دانستی که من چای می خواهم، ممنونم که رفتی و این لیوان چای را برایم تهیه کردی، خسته راه بودم، چند ساعت هم مطالعه کرده ام، حالا می خواهم بنویسم، این چای چقدر می چسبدا! خدا تو را از من بگیرد! اگر تو نباشی با جهانگیزه ای بنویسم؟ یادت هست يك بار برایت گفتم که اگر تو نباشی، نویسنده من، بیهوده می شود، من خوشبخت ترین نویسنده جهان هستم چون دوستی مانند تو دارم که پا به پای من می آیی و مرا تنها نمی گذاری.

مطالب زیادی در ذهن من هست که باید آنها را بازگو کنم، نیاز به زمان دارم تا بتوانم مطالب را حلای کنمو آنها را در جای خود بازگو کنم، ممنونم که حوصله به خرج می دهی و همراه من هستی.

نگاهت می کنم، می دانم که سوالی داری، می خواهی با من حرف بزنی، سوالت 13 را پیرس من گوش می کنم:

ص: 9

آقای نویسنده! این همه کتاب نوشته می شود، خودت بیش از صد کتاب نوشته ای، هیچ کجا شیطان تو را زمین نزد، پس چرا برای نوشتن این کتاب کم آوردی؟ مگر تو می خواهی از چه مطلب مهمی بنویسی؟ چرا می گویی شیطان با تو این گونه، دشمنی کرده است؟

شخص جواهرفروشی در بازار، مغازه ای داشت، او نوکری داشت که گاهی او را به دنبال کاری می فرستاد، يك روز به نوکر خود، دُرگران قیمتی داد تا آن را به جایی ببرد، دزدی در کمین آن نوکر بود، آن دزد می دانست که آن دُر چقدر قیمتی است و می توان با آن، نصف بازار آن شهر را خرید، خود آن نوکر که ارزشی نداشت، آن دُر که ساعتی در دست او بود، قیمتی بود، وقتی شیطان فهمید که می خواهم از رازی ارزشمند بنویسم به میدان آمد و این گونه مرا آزار داد. بیش از این تو را معطل نمی کنم، موضوع این کتاب درباره اهمیت مجلس دعا برای ظهور است، این کتاب می خواهد کلید ظهور آن حضرت را به جامعه معرفی کند و همه را تشویق کند تا برای ظهور آن حضرت، زیاد دعا کنند، دعا برای ظهور، آدابی دارد که باید آن را آموخت، ما در هنگام دعای ظهور از سختی ها و گرفتاری ها به خدا شکایت کنیم و از او بخواهیم این گرفتاری ها را برطرف کند، باید از مصیبت ها و گرفتاری های مولای خود باخبر بشویم، باید بدانیم مولای ما در زندان سختی ها گرفتار شده است، پس برای نجات او دست به دعا برداریم، باید

به بیچارگی خود نیز پی ببریم و از خدا بخواهیم به این بیچارگی ماحرم کند. من می خواهم درباره این مطالب سخن بگویم، تک تک این مطالب را شرح دهم تا معنای آن واضح و روشن شود.

قبل از هر چیز باید برایت بگویم که روز ظهور، روز مرگ شیطان است، برای همین است که او هر کاری که بتواند انجام می دهد تا شیعیان کمتر برای ظهور دعا کنند، او همه توان و نیروی خود را به میدان می آورد تا ظهور، عقب بیفتد! او سوگند یاد کرده است که نسل بشر را به تباهی بکشد، اگر يك روز هم ظهور عقب بیفتد او تعداد بیشتری را می تواند به خاک سیاه بنشاند، او مانند گرگی است که به طعمه های زیادتر فکر می کند، او دشمن سعادت بشر است...

\*\*\*

در قرآن در آیه 80 سوره «ص» داستان شیطان بازگو شده است، همه ما می دانیم که وقتی خدا آدم(علیه السلام) را آفرید فرمان داد تا همه فرشتگان بر او سجده کنند، شیطان در آن زمان در میان فرشتگان بود، این دستور خدا شامل حال او هم می شد، ولی شیطان بر آدم(علیه السلام) سجده نکرد، خدا به او چنین گفت: «ای شیطان! از مقام فرشتگان من دور شو! تو شایستگی این مقام را نداری، تو از درگاه من دور شده ای و تا روز قیامت، لعنت من بر تو خواهد بود».

شیطان در پاسخ گفت: «خدایا! مرا تا روز قیامت مهلت بده و زنده بدار!»، خدا به او گفت: «من به تو مهلت می دهم، اما نه تا روز

قیامت، بلکه تا روز مشخصی به تو فرصت می‌دهم و جانتورا نمی‌گیرم، تو فقط تا آن روز زنده می‌مانی» (1).

آیا می‌دانی چرا خدا به شیطان مهلت داد؟ شیطان سال‌ها خدا را عبادت کرده بود، او دو رکعت نماز خوانده بود که چهار هزار سال طول کشید. این یک قانون است: خدا هرگز به کسی ظلم نمی‌کند، او عادل است و اگر کسی کار خوبی انجام دهد، نتیجه آن رابه او می‌دهد، شیطان در مقابل این عبادت‌ها، از خدا خواست که به او عمری طولانی بدهد، خدا تقاضای او را طبق قانون عدالت پذیرفت (2).

چرا عبادت‌های شیطان سبب نجات او نشد؟ او در این عبادت‌ها، اخلاص نداشت و این عبادت‌ها را برای خدا انجام نمی‌داد، او می‌خواستتا در میان فرشتگان به خوبی مشهور شود. اگر عبادت او از روی اخلاص بود، قطعاً سبب نجات او می‌شد.

از طرف دیگر، شیطان از خدا خواست که تا روز قیامت به او مهلت بدهد، اما خدا به او تا زمان مشخصی فرصت داد. آن زمان مشخص، روزگار ظهور مهدی (علیه السلام) است، در آن روزگار، شیطان همه پیروان خود را جمع می‌کند و به جنگ مهدی (علیه السلام)

ص: 12

1- . ص: آیه 81 - 75: قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (75) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (76) قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (77) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (78) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (79) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (80) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (81)

2- . جعلت فداك بماذا استوجب إبليس من الله أن أعطاه ما أعطاه؟ فقال: بشئ كان منه شكره الله عليه، قلت: وما كان منه جعلت فداك؟ قال: ركعتين ركعهما في السماء في أربعة آلاف سنة: وسائل الشيعة ج 4 ص 37، بحار الأنوار ج 11 ص 142 جامع احاديث الشيعة ج 14 ص 367، تفسير القمي ج 1 ص 42، التفسير الصافي ج 2 ص 185.

می آید، جنگی در می گیرد و شیطان از لشکر مهدی (علیه السلام) شکست می خورد، یاران مهدی (علیه السلام) شیطان را نزد آن حضرت می آورند، آن روز، روز مرگ شیطان است، مرگی که با ذلت و خواری همراه است، آن شیطانی که تکبر و غرور داشت خواری و ذلت را به چشم می بیند و برای همیشه دنیا از شر او راحت می شود. (1)

آری، روز ظهور، روز مرگ شیطان است، برای همین است که او هر کاری می کند و هر نقشی ای می کشد تا شیعیان برای ظهور دعا نکنند، شیطان به خوبی می داند که اگر شیعیان یکدل شوند و همه برای ظهور دعا کنند، خدا هر چه زودتر به وعده اش عمل می کند و روزگار غم ها و گرفتاری ها به سر می آید و مهدی (علیه السلام) ظهور می کند، آن وقت است که شیطان به سزای اعمالش می رسد، پس برای همین تلاش می کند تا شیعیان را به خواب غفلت فرو ببرد، او کاری می کند که کمتر کسی برای ظهور دعا کند، او می داند که دعارمز ظهور است، پس مردم را غافل می کند....

\*\*\*

نگاهی به من می کنی، اکنون دیگر حق را به من می دهی، رو به من می کنی و می گویی: اگر قرار باشد این کتاب کاری کند تا عده ای از خواب غفلت بیدار شوند، پس خوب کاری کردی که به مسجد جمکران که خانه امام زمان است پناه آوردی!

ص: 13

---

1- . الوقت المعلوم يوم قيام القائم فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة و جاء إبليس حتى يجثو علي ركبته فيقول يا ويلاه من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم: تفسير العياشي ج 2 ص 242، بحار الانوار ج 52 ص 376.

خوشحال می شوم که دیگر منظور مرا متوجه شدی، من در نوشتن هیچ کتابی مانند این کتاب، این قدر اذیت نشدم! بارها خواستم بنویسم، اما هر بار، مانعی پیش می آمد، آن قدر این ماجرا تکرار شد تا سرانجام به مسجد جمکران پناه آوردم، در اینجا نماز خواندم، توسل پیدا کردم و الحمد لله اکنون دارم می نویسم...

\*\*\*

یادش به خیر! سی سال قبل جوانی بودم که در جستجوی علم و معرفت، تکاپو داشتم، یک روز به دیدار یکی از دوستانم رفته بود که سخن از سختی های این دنیا به میان آمد، انسان در این دنیا چقدر بلا و گرفتاری می بیند، خدا انسان را از ملکوت به این دنیا آورد تا در این مسیر به کمال برسد، ولی گاهی اینبلاها و مشکلات بر انسان خیلی سخت جلوه می کند، دوستم آن روز گفت: «ارزش دارد که انسان برای رسیدن به مسجد جمکران به این دنیا بیاید و همه این سختی ها را تحمل کند»، این سخن چقدر به دلم نشست، آری، درست است که زندگی دنیا پر از سختی است ولی ارزش دارد که انسان همه این سختی ها را تحمل کند و در عوض در این مکان مقدس حضور پیدا کند، مسجد جمکران آن قدر شرافت دارد که برای رسیدن به آن شرافت، تحمل سختی های دنیا آسان جلوه می کند.

دوستم به من می گفت: سعی کن در محل قدیمی مسجد جمکران حضور پیدا کنی، درست است که مکان های دیگر مسجد هم شرافت دارد، اما آن محل قدیمی مسجد که به دست امام زمان (علیه السلام) به عنوان مسجد مشخص شده است قطعه ای از ملکوت است. من هر وقت به مسجد

جمکران می روم به مسجد اصلی می روم و در قسمت نزدیک محراب اصلی نماز می خوانم (اگر کسی از خادمان مسجد درباره این قسمت اصلی سؤال کند، او را راهنمایی می کنند). الان مسجد خلوت است و من در همان قسمت نشسته ام، اینجا جلوه بهشت نیست، بلکه جلوه بالاترین جایگاه بهشت است...

ص: 15

چقدر شیطان استاد است!! او چقدر در غافل کردن مردم، هنر دارد، او هر کسی را به چیزی مشغول می کند تا مبادا دعای برای ظهور، فراگیر شود! اولین کار او این است که تهمت های ناروا به مهدی(علیه السلام) می زند، کاری می کند که مردم خیال کنند وقتی مهدی(علیه السلام) بیاید حمام خون راهمی اندازد و بیشتر مردم روی زمین را می گُشد.

در حالی که آن حضرت، مهربان تر از همه است، او با کسانی که ظالم و ستمگرند و با حق و حقیقت دشمنی دارند سر جنگ دارد، او می آید تا اشک از صورت یتیم پاک کند و دل شکسته مظلوم را شاد کند و یاور بی پناهان باشد، او می آید تا با ظلم ها و بی عدالتی ها مبارزه کند، کسانی که خون مردم را در شیشه کرده اند حاضر نیستند از قدرت کنار بروند، آنان هستند که جنگ را آغاز می کنند، مهدی(علیه السلام) از خود و یارانش دفاع می کند و آنان را به پذیرش حق دعوت می کند، اما آنان حق را نمی پذیرند و کار به جنگ می رسد و آن ستمکاران به سزای اعمالشان می رسند.



حتماً نام سفیانی را شنیده ای؟ او چند ماه قبل از ظهور مهدی (علیه السلام) قیام خواهد کرد، هدف او این است که از برقراری عدالت مهدوی جلوگیری کند، او دشمن اصلی مکتب تشیع است، از سوریه به سمت عراق می آید، شهر کوفه را تصرف می کند، شیعیان زیادی را به شهادت می رساند، او جنایت های بیشماری انجام می دهد، حمام خون به راه می اندازد، خون بی گناهان زیادی را به زمین می ریزد.

وقتی مهدی (علیه السلام) ظهور می کند به سوی کوفه می آید، اینجاست که سفیانی تصمیم می گیرد توبه کند و جان خویش را نجات دهد، به نظر شما آیا مهدی (علیه السلام) توبه او را قبول می کند؟ سفیانی از سپاهیان خود جدا می شود و تنهایی تنها به سوی مهدی (علیه السلام) می آید و با آن حضرت گفتگو می کند و توبه خود را اعلام می دارد، اینجاست که مهدی (علیه السلام) او را می پذیرد. [\(1\)](#)

این چه مهربانی است که در دل مهدی (علیه السلام) است که حتی سفیانی را هم می بخشد! پس چرا عدّه ای، مردم را از شمشیر آن حضرت ترسانده اند؟ چرا عدّه ای آن تهمت های ناروا را پذیرفته اند؟ شیطان چقدر در کارش استاد است! خدا او را لعنت کند که چگونه جلوه مهربانی مهدی (علیه السلام) را نزد مردم خراب می کند و ترس و وحشت در دل مردم می اندازد.

همین شیطان سرانجام باعث بدبختی سفیانی می شود، وقتی سفیانی به نزد سپاهیان خود بازمی گردد، یارانش از او می پرسند:

ص: 18

---

1- . إذا بلغ السفیانی... یتجرّد بخیلہ حتّٰی یلقی القائم...: بحار الأنوار ج 52 ص 388.

-- جناب فرمانده! سرانجام کار شما چه شد؟

-- من تسلیم شدم و با امام بیعت کردم. (1)

-- چه کار اشتباهی کردید و ذلت را برای خود خریدید.

-- منظور شما چیست؟

-- شما فرمانده لشکری بزرگ بودید و ما همه گوش به فرمان تو بودیم؛ اما اکنون سربازی بیش نیستی که باید از فرمانده خود اطاعت کنی  
(2)!

آری، شیطان بار دیگر او را فریب می دهد، او مقداری فکر می کند و سرانجام عهد و پیمان خود را می شکنند و تصمیم می گیرد بار دیگر به شهر کوفه یورش ببرد و با امام بجنگد، ولی او در اینجنگ شکست می خورد و این بار به سزای اعمالش می رسد.

\*\*\*

شیطان چه تهمت های ناروایی را به مهدی (علیه السلام) زده است، او سخنان باطلی را به ذهن بعضی ها تلقین کرده است و عده ای می گویند: «دعا نکن مهدی بیاید، زیرا اگر او بیاید، اول گردن من و تو را می زند»، «وقتی مهدی بیاید حمام خون راه می اندازد» و... این تهمت های ناروا را چه کسی درست کرده است؟ همان شیطان که دشمن اصلی مهدی (علیه السلام) است، دشمن

ص: 19

---

1- . فيجيء السفيناني فيبايعه ، ثم ينصرف إلى أصحابه: بحار الأنوار ج 52 ص 388.

2- . ثم ينصرف إلى أصحابه فيقولون: ما صنعت؟ فيقول: أسلمت وبايعت، فيقولون له: قبح الله رأيك، بينما أنت خليفة متبوع فصرت تابعاً: بحار الأنوار ج 52 ص 388.

کار خودش را می‌کند، از او توقعی نیست، درد این است که چرا گروهی از شیعیان این تهمت‌های ناروا را قبول کرده‌اند، وای بر ما که چقدر در حق امام مهربان‌خود ظلم می‌کنیم و سخن‌های دروغی را که شیطان آن را رواج داده است می‌پذیریم، به راستی آیا مگر مهدی (علیه السلام) فرزند پیامبر رحمت نیست؟ او می‌آید که به شیوه پیامبر عمل کند، همان پیامبری که منادی مهربانی بود.

ظهور، زیباترین اتفاق در جهان است، یک شیعه باید دلش از ظهور شاد شود زیرا همه زیبایی‌ها در آن زمان اتفاق می‌افتد، اما این شیطان چه کرده است، او کاری کرده است تا کسانی که باید مشتاق ظهور باشند، از ظهور می‌هراسند! دوران ظهور، دوران عزت شیعه است، آن روزگار، روزگار رهایی است و عدالت در همه جا سایه می‌گستراند، اما ما می‌بینیم که ستم‌دیدگان از ظهور در هراس هستند، این همان برنامه‌ای است که شیطان آن را اجرا کرده است، بیشتر کسانی که قرار است برای ظهور دعا کنند همین ستم‌دیدگان هستند که ظهور نجات بخش آنان از دست ظلم‌ها و ستم‌ها است ولی همین ستم‌دیدگان را از ظهور ترسانده‌اند...

\*\*\*

وقتی ما از زیبایی‌های روزگار ظهور سخنی گوییم نقشه شیطان دروغ‌گورایی اثر می‌کنیم، ما باید به همه بگوییم که در روزگار ظهور چه اتفاقاتی روی می‌دهد، همه خوبی‌ها در آن روزگار است، وقتی مولای ما ظهور کند، همه مردم زمین در شادی و نشاط

ص: 20

خواهند بود، زیرا آن زمان، حکومت عدل برقرار می شود و از ظلم و ستم، نشانی نخواهد بود. (1)

آری، در آن دوران، فقر از میان می رود، مردم، دیگر فقیری را نمی یابند تا به او صدقه بدهند. مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت می شوند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جستجو می کنند و هرگز گناه نمی کنند. (2) فرشتگان همواره بر انسان ها سلام می کنند و در مجالس آنها شرکت می کنند. قلب مردم آن قدر پاک شده است که می توانند فرشتگان را ببینند. (3)

خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان می کشد و عقل همه انسان ها کامل می شود. علم و دانش رشد زیادی می کند به طوری که دانش بشر، ده ها برابر می شود. (4)

ص: 21

- 1- . الخیر کلّه فی ذلك الزمان یقوم قائمنا: الغیبة ص 213، یفرح به أهل السماء والأرض، والطیر فی الهواء، والحیتان فی البحر: الملاحم والفتن ص 281، لا تذهب الدنیا حتّی یملك رجل من أهل بیتی... اسمه اسمی یملا الأرض عدلاً وقسطاً...: فتح الباری ج 13 ص 185، المعجم الصغیر ج 2 ص 148، صحیح ابن حبان ج 15 ص 238، المعجم الأوسط ج 4 ص 256، تفسیر الرازی ج 2 ص 28، الجرح والتعدیل ج 2 ص 494، تاریخ بغداد ج 1 ص 387، سیر أعلام النبلاء ج 5 ص 116.
- 2- . لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته ولا لبرّه؛ لشمول الغنی جمیع المؤمنین: الإرشاد ج 2 ص 384، بحار الأنوار ج 2 ص 384، یطلب الرجل منکم من یصله... فلا یجد أحداً یقبل منه: الإرشاد ج 2 ص 381، بحار الأنوار ج 52 ص 337، یحسن حال عامّة الناس... لا یُعصى الله فی أرضه...: بحار الأنوار ج 52 ص 128.
- 3- . إذا قام القائم، یأمر الله الملائکة بالسلام علی المؤمنین والجلوس معهم فی مجالسهم...: دلائل الإمامة ص 455.
- 4- . إذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم...: الکافی ج 1 ص 25، کمال الدین ص 674، الخرائج والجرائح ج 1 ص 24، العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجمع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم یعرف الناس حتّی الیوم غیر حرفین، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشیرین حرفاً فبثّها فی الناس...: مختصر بصائر الدرجات ص 117، بحار الأنوار ج 52 ص 336.

خداوند قوای بینایی و شنوایی مردم را زیاد می کند تا آنجا که مردم بدون هیچ گونه وسیله ای، در هر کجای دنیا که باشند می توانند امام را ببینند و کلام او را بشنوند. (1)

فرشتگان کسانی را که دوست دارند خدمت امامبرسند به کوفه می برند، در هیچ جای دنیا، بیماری دیده نمی شود و همه در سلامت کامل زندگی می کنند. هیچ اختلافی در سرتاسر دنیا به چشم نمی خورد و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در صلح و صفا با هم زندگی می کنند. (2)

هیچ کس با دیگری دشمنی ندارد و مردم به هم حسادت نمیورزند و همه با هم صمیمی هستند. جهان در امنیت کامل است به طوری که حیوانات وحشی هم، دیگر به انسان ها آزار نمی رسانند و حتی گرگ هم به گوسفند حمله نمی کند. باران رحمت الهی زیاد می بارد و سرتاسر دنیا، سرسبز و خرم است. (3)

ص: 22

1- . إن قائمنا إذا قام ، مدّ الله عزّ وجلّ لشيئتنا في أسماعهم وأبصارهم ، حتّى لا يكون بينهم وبين القائم برید ، يكلمهم فيسمعون...: الكافي ج 8 ص 241 ، بحار الأنوار ج 52 ص 336.

2- . فإذا أراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله...: دلائل الإمامة ص 455 ، ... ولا- يمرض ، ويقول الرجل لغنمه ولدوابه: اذهبوا وارعوا...: الملاحم والفتن ص 203 ، كتاب الفتن للمروزي ص 354 ، ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ، ويكون الدين كلّ واحد...: مختصر بصائر الدرجات ص 180 ، بحار الأنوار ج 53 ص 4.

3- . ولا تشاخ ولا تحاسد ولا تباغض: الجامع الصغير ج 2 ص 135 ، كنز العمال ج 14 ص 333 ، الحيات والعقارب ظاهرة ، لا تؤذي أحد ولا يؤذيها أحد ، والسبع على أبواب الدور يستطعم ، لا يؤذي أحد...: الملاحم والفتن ص 203 ، كتاب الفتن للمروزي ص 354 ، وحتّى يمرّ الرجل على الأسد فلا يضربه: الجامع الصغير ج 2 ص 135 ، كنز العمال ج 14 ص 333 ، فلا تمنع السماء شيئاً من قطرها ، ولا الأرض شيئاً من نباتها: الجامع الصغير ج 2 ص 402 ، مجمع الزوائد ج 7 ص 314 ، الكامل ج 3 ص 99 ، تذكرة الحفاظ ج 3 ص 838 ، تاريخ ابن خلدون ج 1 ص 808 ، يؤذّن للسماء في القطر ، ويؤذّن للأرض في النبات ، حتّى لو بذرت حبك في الصفا لنبت...: الجامع الصغير ج 2 ص 135 ، فوائد العراقيين ص 44 ، لأنزلت السماء قطرها ، ولأخرجت الأرض نباتها: تحف العقول ص 115 ، الخصال ص 624 ، بحار الأنوار ج 52 ص 316.

این همان روزگار ظهوری است که همه خوبان دنیا منتظر آن هستند و شیطان هم تلاش می کند با دروغ های خود، ما را از آن روزگار بترساند، زیرا دیگر کار شیطان در آن روزگار به پایان می رسد و او با ذلت و خواری به دست مهدی (علیه السلام) به سزای اعمالش می رسد. لعنت خدا بر این شیطان مکار!

ص: 23

این پیام مهدی (علیه السلام) برای شیعیان است: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا کردن برای ظهور، گشایش امور خودتان است». ما باید به این پیام اهمیت زیادی بدهیم، انتظار امام از ما، «زیاد دعا کردن» است، ما باید برای ظهورش، زیاد دعا کنیم که با ظهور او، همه گرفتاری‌ها برطرف خواهد شد و عدل و داد، همه جهان را فرا خواهد گرفت. [\(1\)](#)

آری، یکی از مهم‌ترین وظیفه‌های ما در این روزگار، دعا برای ظهور است تا مهدی (علیه السلام) از زندان غیبت آزاد گردد، ما باید از خدا بخواهیم تا خدا هر چه زودتر او را از زندان گرفتاری‌ها نجات بدهد، وقتی ما می‌گوییم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»، یعنی خدایا! حاجت خودت را از زندان گرفتارها آزاد بگردان!

ص: 25

---

1- . واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان في ذلك فرجكم: الخرائج والجرائح ج 3 ص 1113.

امروز امام ما از دیده‌ها پنهان است، او در پس پرده غیبت است و ما نمی‌توانیم او را ببینیم. من پیام مهدی (علیه السلام) را برایت بازگو کردم، لحظه‌ای دقت کن، این پیام را نائب دوم آن حضرت برای ما بازگو کرده‌اند (نائب دوم محمد بن عثمان (قدس سره) بود که در سال 305 هجری قمری از دنیا رفته است)، یعنی تقریباً 40 سال از زمان غیبت گذشته بود که مهدی (علیه السلام) از شیعیان خواست که برای ظهور زیاد دعا کنند، ولی آیا شیعیان به این وظیفه خود عمل کردند؟ وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که زیاد دعا کردن برای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی شیعیان نشد و برای همین بود که دوران غیبت امام، این قدر به طول کشید!

این نکته دقیقی است: چهل سال از روزگار غیبت گذشته بود و امام از شیعیان خواستند تا زیاد دعا کنند، ولی آنها این کار را نکردند، پس امروز که تقریباً هزار و صد سال از آن پیام می‌گذرد، امام برای ما چه پیامی دارد؟ آیا ما به این موضوع فکر کرده ایم؟ ما در کجای تاریخ ایستاده ایم؟ به کجا می‌رویم؟ شیطان ما را به راه غفلت برد و ما را از وظیفه اصلی خود، دور کرد! این درد چه زمان درمان خواهد شد؟ این پریشانی کی به سامان خواهد رسید؟

این نکته را گفتم که تقریباً در سال 300 هجری، امام زمان پیام دادند که برای ظهور من بسیار دعا کنید، هزار و سیسال از این پیام گذشته بود، سال 1330 هجری قمری فرا رسیده بود، «آیت



الله موسوی اصفهانی» خیلی شیفته حضرت مهدی (علیه السلام) بود، شبی از شب‌ها، او آن حضرت را در عالم رؤیا دید که به او چنین فرمود: «کتابی درباره فواید دعا برای ظهور بنویس و اسم آن را مِکیال المَکَارِم بگذار!»، اینجا بود که آن عالم بزرگوار دست به قلم برد و آن کتاب را نوشت و همه تلاش خود را برای بیان فایده های دعا برای ظهور مهدی (علیه السلام) به کار برد، من در اینجا می خواهم این نکته را بازگو کنم: آقای ما در سال 300 هجری از ما خواستند تا برای ظهور او زیاد دعا کنیم، هزار و سی سال از این ماجرا گذشت، اواز یکی از علمای شیعه می خواهد تا درباره فایده های دعا برای ظهور، کتابی بنویسد.

این نشان می دهد که در این مدّت طولانی، شیعه به وظیفه خود عمل نکرده است و کار به آنجا رسیده است که آن امام غریب و مظلوم از عالمی می خواهد تا فواید دعا برای ظهور را برای مردم بازگو کند و در این باره کتاب بنویسد. بیش از هزار سال، دعا برای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی نشد و چه بسا در بعضی از زمان ها، شیعه این خواسته مهم مولای خود را فراموش کرد...

\*\*\*

چه شد که شیعه وظیفه اصلی خود را از یاد برد؟ جواب این سؤال چیزی جز «غفلت» نیست. شیعه دچار غفلت شد، شیطان به میدان آمد و شیعه را دچار يك غفلت تاریخی کرد و هنوز هم که هنوز است این غفلت ادامه دارد، این غفلت را

ص: 27

می توان این گونه بازگو کرد: «پرداختن به امر مهم و غفلت از امر مهم تر».

به این مثال دقت کن: روز ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام)، روز مادر است، همه در این روز به دیدار مادران خود می روند و از مقام مادر تجلیل می کنند، همه می دانیم که تجلیل از مادر، امری بسیار مهم و پسندیده است، هیچ کس با این کار زیبا، مخالفتی ندارد، اما نکته مهم این است که این روز، روز ولادت مادر شیعه است، روزی است که خدا فاطمه (علیها السلام) را به پیامبر داده است، خیلی ها در این روز، اصلاً فراموش می کنند که باید از فاطمه (علیها السلام) سخن بگویند و به مقام او توجه کنند، توجه به مقام فاطمه (علیها السلام)، هویت شیعه است، يك نفر که از اهل سنت است هم به مادر خود احترام می گذارد، آنچه شیعه را از دیگران جدا می کند عشق به فاطمه (علیها السلام) است، پس اگر با این دید به موضوع نگاه کنیم توجه به فاطمه (علیها السلام) امری است مهم تر! ولی خیلی ها این امر مهم تر را فراموش می کنند و به امر مهم (تجلیل مقام مادر) می پردازند. این همان «پرداختن به امر مهم و غفلت از امر مهم تر» است.

اکنون که مطلب روشن شد به بررسی جامعه می پردازیم: دیدار مهدی (علیه السلام) امری مهم و عالی است، هر شیعه ای آرزو دارد که امام مهربان خود را ببیند و این سعادت بس بزرگ است، خیلی ها در فراق مولا گریه می کنند و دعا می کنند تا خدا به آنان توفیق بدهد که مهدی (علیه السلام) را ببینند، چقدر شب ها که آنان در خلوت خود با خدا، گریه می کنند و حاجت خود را از خدا می خواهند، ولی آنان از یاد می برند که ظهور مهدی (علیه السلام) مهم تر از دیدار اوست. در این روزگار غیبت، امام در زندان گرفتاری ها زندانی شده است، او از ترس دشمنان و مکر شیطان، آواره کوه و بیابان است،

دل او غرق غم و اندوه است، دیدار مولایی که دلش غرق خون است، زیر چشمش از شدت گریه، گود افتاده است صفای زیادی ندارد، اگر چه دیدن او، توفیق بزرگی است و دعا برای این دیدار، امری مهم است، اما وظیفه اصلی، دعا برای ظهور آن حضرت است. آیا تا به حال به دعای ندبه توجه کرده ای؟ در آنجا چنین می گوئیم: «آقای من! کی می شود روبروی تو بنشینیم و تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی را در همه جا برافراشته باشی؟ کی می شود دور تو حلقه بزنیم و تو در نماز، پیشوای ما باشی و ما باتو نماز بخوانیم؟ کی می شود ببینیم که تو زمین را پر از عدل و داد نموده ای و دشمنانت را کیفر داده ای و کافران و بدخواهان را از بین برده ای؟ کی می شود که ببینیم تو ریشه ظلم و ستم را از بین برده ای و همه ستمکاران را هلاک کرده ای؟ کی می شود که تو بیایی و دشمنان را نابود کنی و همه ما خدا را شکر کنیم و حمد او را به جای آوریم؟».

آری، دعای ندبه، درس نامه انتظار است، در این دعا از خدا می خواهیم تا ظهور مهدی (علیه السلام) را فرا برساند و ما پای رکاب آن حضرت باشیم و او را در اوج شادمانی ببینیم، زمانی که او ریشه ظلم ها و ستم ها را از بین برده است و پیشوای همه جهانیان شده است و عدالت را برپا نموده است و غم ها و گرفتاری های او برطرف شده است. آیا تا به حال دقت کرده ای که اگر ما امام را ببینیم فقط دل ما شاد می شود، اما وقتی امر ظهور امام فرا برسد، هم دل آن حضرت شاد می شود و هم دل ما غرق شادی می شود، شادی دل ما کجا و شادی دل مولا کجا؟ به راستی کدام مهم تر است؟

باز هم تأکید می‌کنم: دیدار مهدی (علیه السلام) در این روزگار غیبت، امری پسندیده و مهم است ولی سخن در این است که عده‌ای چنین دعا می‌کنند: «خدایا! دیدار روی مهدی (علیه السلام) را نصیب ما بگردان»، ولی برای ظهور آن حضرت دعا نمی‌کنند، فضای ذهنی آنان بیشتر به دیدار مهدی (علیه السلام) گرایش دارد اما به فکر درمانِ دردها و غصه‌های آن حضرت نیستند، چقدر خوب است آنان هم دیدار آن حضرت را از خدا بخواهند و هم در دعای خود چنین بگویند: «خدایا! ظهور مهدی ات را نزدیک تر بگردان».

\*\*\*

در دعای «عهد» چنین می‌خوانیم: «خدایا! آن چهره زیبا را به من نشان بده!» ولی بعد از چند کلمه این چنین می‌گوییم: «خدایا! ظهور او را نزدیک بگردان!». به راستی که هر کس به این دعا دقت کند، راه را هرگز گم نمی‌کند، ما باید هم مهم را از خدا بخواهیم و هم مهم تر را! ما نباید از مهم تر غافل شویم، دعای عهد به ما می‌آموزد که هم دیدار مهدی (علیه السلام) را از خدا بخواهیم و هم برای ظهور او دعا کنیم. (همانطور که در روز ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) هم مقام مادر را پاس می‌داریم و هم از مقام فاطمه (علیها السلام) که مهم تر است یاد می‌کنیم و محبت به آن حضرت را در دل‌های خود زنده می‌کنیم). غفلت از امر مهم تر، ما را از کمال واقعی دور می‌کند. (1)

ص: 30

---

1- . الله ارني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واكلحل ناظري بنظرة منى اليه و عجل فرجه و سهل مخرجه: مصباح المتعجد ص 550، البلد الامين ص 82، بحار الانوار ج 53 ص 95.

سخن درباره سرگردانی شیعه بین «امر مهم» و «امر مهم تر» بود، ما همواره عدّه ای را می بینیم که از امر مهم تر غافل می شوند و به امر مهم مشغول می شوند، اکنون نمونه دیگری از آن را بازگو می کنم:

روز عاشورا، روزی است که شیعه به عزاداری می پردازد، زیباترین خاطره ها برای يك شیعه در آن روز شکل می گیرد، در آن روز هر کس در هر کجا باشد دوست دارد به وطن خود بازگردد و در مراسم عزاداری آنجا شرکت کند، چون از زمان کودکی به عزاداری در وطن خود، انس زیادی گرفته است.

گریه بر مظلوم کربلا، دل را نورانی می کند و برای همین است که شیعه در روزعاشورا، يك حسّ معنوی را تجربه می کند که در اوج پاکی و زیبایی است، او احساس می کند که روح او، سبک شده است و می تواند در آسمان معنویت پرواز کند. وقتی غروب عاشورا فرا می رسد، او خدا را شکر می کند که توانسته است در این مراسم مهم شرکت کند، این تجربه معنوی چه بسا برای او لذتی معنوی به همراه بیاورد.

همه این‌ها که گفتم بسیار پسندیده، زیبا و عالی است، اما در این میان کمتر کسی به این فکر می‌کند که قرار است مهدی در روز عاشورا ظهور کند، اکنون که عاشورا تمام شد و او ظهور نکرد پس غم‌ها و غصه‌های مولا ادامه پیدا کرده است! کسی که به این معرفت و آگاهی رسیده‌باشد، حسّ غم و اندوه همه دل او را فرا می‌گیرد، او به غم مولای خود، غمگین می‌شود. او با خود می‌گوید: «امروز قرار بود آقای من بیاید، ولی نیامد، آن یار سفر کرده ما نیامد؟ دیدی چه خاکی بر سر ما شد؟»، او هنگام غروب در حالی که اشک در چشم دارد به خدا از طولانی شدن این روزگار سیاهی‌ها، شکایت می‌کند، او اشک می‌ریزد و باز هم دعا می‌کند، در حالی که دیگران در حس و حال دیگری هستند، او از عمق وجودش به خاطر طولانی شدن غیبت امام می‌سوزد، آه می‌کشد...

\*\*\*

اربعین فرا می‌رسد، خیلی‌ها در این مراسم باشکوه شرکت می‌کنند، مراسمی که در نوع خود، مثل و مانند ندارد، اجتماع میلیون‌ها شیعه در کربلا برای عزاداری سید الشهداء. خیلی‌ها با پای پیاده این مسیر را طی می‌کنند، سفر آنان چندین روز به طول می‌کشد، حسّ معنوی عجیبی به آنان دست می‌دهد، هر قدم که در این سفر برمی‌دارند ثواب يك حجّ دارد، پاک شدن روح از همه آلودگی‌ها باعث طراوت روح می‌شود و این طراوت روحی، لذتی معنوی به همراه دارد، ولی

ص: 32

عده ای به همین بسنده می کنند، امام حسین (علیه السلام) را زیارت می کنند و برمی گردند و کمتر به یاد حسین زمان هستند! حسین زمان همان آقایی که از ما خواسته است برای ظهورش، بسیار دعا کنیم. عده ای به گونه ای روضه می خوانند که مجلس روضه آنان فقط «نقل يك گزارش تاریخی» می شود، این کار هر چند پسندیده و خوب است ولی چقدر عالی است اگر مجلس روضه به «حکایت الان» تبدیل شود و از غربت آن آقای غریب سخن به میان آید.

آری، شرکت در مراسم اربعین، بسیار زیبا، عالی و پسندیده است و ما باید تلاش کنیم این مراسم هر چه باشکوه تر برگزار شود، ولی مسلم است که این مراسم، امر مهم است و ما نباید از امر مهم تر که درخواست ظهور است غافل شویم و اگر هر دو در کنار هم باشند ما را به کمال واقعی می رسانند.

\*\*\*

مادری از ایران همراه با پسر کوچک خود به سفر اربعین آمده بود، او مسیر نجف تا کربلا را با پای پیاده طی می کرد، در میانه راه پسر او گم شد و اینجا بود که بی قراری مادر آغاز شد، اوتامام روز را به دنبال پسرش گشت اما او را نیافت، خسته شد، وارد موکبی شد، ساعتی آنجا نشست تا جان تازه ای بگیرد و دوباره به دنبال پسرش بگردد.

نماز جماعت در موکب برگزار شد و حس و حال خوبی داشت، یکی از خانم ها به او گفت: چقدر باصفاست که در موکب، نماز جماعت خواندیم و خاطره این نماز جماعت برای همیشه در خاطر ما

می ماند، آن مادر به او گفت: دل من بی قرار است، من بچه ام را گم کرده ام و در جستجوی او هستم، این حس و حالی که تو از آن سخن می گویی با این بی قراری من، سازگاری ندارد!

کسی که در سفر اربعین به دنبال امر مهم است، خیلی از چیزها برایش جلوه گری می کند، اما آن کسی که به دنبال امر مهم تر است، بی قرار است، او هر لحظه برای ظهور مولایش دعا می کند، به خدا شکایت می کند که چرا این قدر این روزگار غیبت، طولانی شد، او ضججه می زند و از خدا می خواهد هر چه زودتر ظهور آقا را برساند...

\*\*\*

خیلی ها در بین «امر مهم» و «امر مهم تر» سرگردان هستند، آنان از امر مهم تر غافل می شوند و به امر مهم مشغول می شوند، ولی کسانی که اهل معرفت شده اند به امر مهم تر اهمیت می دهند آنان هرگز سخن امام باقر (علیه السلام) را از یاد نمی برند که حضرت درباره مهدی (علیه السلام) چنین فرمود: «او آواره، طرد شده، غریب و تنهاست» [\(1\)](#).  
«الشَّرید، الطَّرید، الفَرید، الوَحد».

کسانی که اهل معرفتند این چهار کلمه را بارها و بارها تکرار می کنند، این چهار کلمه، ویژگی های مهدی (علیه السلام) در این روزگار است، این چهار کلمه راحتی و آسایش را از دل های اهل معرفت ربوده است، آنان این کلمات را این گونه تفسیر می کنند:

1 - «شَرید» به معنای «آواره و بی پناه» است، کسی که از

ص: 34

---

1- . لقیث اباجعفر محمد بن علی (ع) فی حج او عمرة... فقال: ان الشرید الطرید الفرید الوحد المفرد من اهله الموتور بوالده... الغیبة للنعمانی ص 178، بحار الانوار ج 51 ص 37.



شهر و دیار خود بیرون آمده است، مهدی(علیه السلام) در شهرها هیچ پناهی ندارد و به بیابان ها پناه آورده است.

2- «طَرید» به معنای «طرده شده» است، مردم این آقای مهربان را از خود رانده اند و او را از یاد برده اند.

3- «فَرید» به معنای «تنها» می باشد، کسی که در اوج تنهایی است و یار و یاورى ندارد، وقتی یاد مهدی(علیه السلام) از خاطره ها رفته است دیگر یاورى برای او باقی نمانده است.

4- «وَحید» به معنای «غریب» است، کسی که در اوج غربت است. اهل معرفت می دانند که گرفتاری های مهدی(علیه السلام) همین مقدار نیست، کاش او فقط در بیابان ها، آواره بود اما دلش شاد بود، در حالی که چنین نیست، دل او پر از غم و غصه است، او در زندان غم ها گرفتار شده است. امام باقر(علیه السلام) در حدیث دیگری چنین فرمود: «مهدی(علیه السلام) مانند یوسف(علیه السلام) است و همانند او به زندان سختی ها گرفتار می شود».<sup>(1)</sup>

ص: 35

---

1- . عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر الباقر يقول في صاحب هذا الأمر سنن من أربعة أنبياء سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة من يوسف و سنة من محمد صلوات الله عليهم أجمعين فقلت ما سنة موسى قال خائف يترقب قلت و ما سنة عيسى فقال يقال فيه ما قيل في عيسى قلت فما سنة يوسف قال السجن و الغيبة قلت و ما سنة محمد ص قال إذا قام سار بسيرة رسول الله ص إلا أنه يبين آثار محمد...: الغيبة للنعماني ص 165، بحار الانوار ج 52 ص 347، عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر يقول في صاحب هذا الأمر أربع سنن من أربعة أنبياء ع سنة من موسى و سنة من عيسى و سنة من يوسف و سنة من محمد فأما من موسى فخائف يترقب و أما من يوسف فالحبس و أما من عيسى فيقال إنه مات و لم يمت و أما من محمد فالسيف: كمال الدين ج 1 ص 327.

آری، مهدی(علیه السلام) در زندان سختی‌ها گرفتار شده است، او در این ویژگی، شبیه یوسف(علیه السلام) است، همانطور که یوسف(علیه السلام) به زندان افتاد مهدی(علیه السلام) هم به آماج سختی‌ها مبتلا می‌شود و در زندان سختی‌ها می‌افتد. درست است که مهدی(علیه السلام) قدرت فراوان دارد و نیروی امامت در دست اوست، ولی در روزگار غیبت، دست او بسته است، مصلحت بر این است که او از قدرت امامت (برای رهایی از این زندان) استفاده نکند، او بلاها و سختی‌های شیعیان خود را هم می‌بیند، ولی باید مثل کسی که در زندان است صبر کند.

چشم‌اهل معرفت برای غربت و مظلومیت مهدی(علیه السلام) اشکبار است، آنان به خاطر این اشک‌ها نزد خدا مقامی بس بزرگ پیدا کرده‌اند، خدا این بندگانش را خیلی دوست دارد، زیرا در روزگاری که خیلی‌ها دچار غفلت شده‌اند آنان، بار غم حجّت خدا را به دوش گرفته‌اند و فقط آنها هستند که با مهدی(علیه السلام) همدردی می‌کنند و او را واقعاً دوست دارند.

ص: 36

یکی از اعمال شب های ماه رمضان این است که دعای «افتتاح» بخوانیم، این دعا را امام زمان برای شیعیان بازگو کرده اند، شاید بتوان گفت که این دعا سفارش مهم امام زمان به ما می باشد که تقریباً در سال 300 هجری به دست شیعیان رسیده است.

فرازهای زیادی از این دعا را می خوانیم تا به جمله های پایانی دعا می رسیم (من بر این باور هستم که همه دعا مقدمه ای برای رسیدن به این جمله های پایانی است)، محور این جملات هم این نکته مهم است: «شکوه به خدا از طولانی شدن روزگار غیبت»!

آری، سخن من درباره مهم ترین دعای ماه رمضان است، من از مهم ترین پیام این دعا سخن می گویم، گروهی همواره از خدا شکایت می کنند که چرا روزگار غیبت طول کشیده است،

آنان به حکمتِ خدا اعتراض می کنند، این اعتراض آنان، کاری ناشایست است، ما نباید از کارهای خدا شکایت کنیم، همه کارهای خدا از روی حکمت و مصلحت است و ما حق نداریم از خدا شکایت کنیم، پس «شکایت از خدا» کاری اشتباه است.

ولی دقت کن که در این دعا سخن از «شکوه به خدا» است، یعنی ما از سختی های این روزگار به درگاه خدا شکوه می بریم و از او می خواهیم تا گره از کار بگشاید.

این که ما سختی ها را به خدا عرضه کنیم و به او التماس کنیم که ما را از آن سختی ها نجات بدهد، کاری پسندیده است، خدا دوست دارد ما به او پناه ببریم و سختی های خود را برای او بازگو کنیم و به درگاه او ضجه و ناله بزنیم و از او بخواهیم ما را نجات بدهد. این همان شکوه به خدا است.

شکوه به خدا، مفهومی قرآنی است، خدا در سوره یوسف ماجرای یعقوب را بازگو می کند، وقتی یعقوب به فراقیوسف گرفتار شد، آن قدر گریه کرد که چشمش نابینا شد، یک روز که فرزندانش نزد او بودند به آنان گفت: «من از غم و غصه به خدا شکوه می کنم!»، (1)

آری، یعقوب در آن روز نگفت: «خدایا! چرا مرا به فراق یوسف مبتلا کردی؟»، بلکه چنین گفت: «خدایا! از این غم و غصه به تو شکوه می برم، پس مرا از این اندوهجانکاه نجات بده و یوسف مرا به من برگردان!». شیعه واقعی هرگز نمی گوید: «خدایا! چرا مهدی (علیه السلام) ظهور نمی کند؟»، زیرا این سخن نشانه اعتراض به حکمت خداست، بلکه او چنین می گوید: «خدایا! در روزگار غیبت گرفتار

ص: 38

---

1- . سورة يوسف آیه 87: (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ).

شده ام، از این سختی ها و گرفتاری ها به تو شکوهمی کنم، پس ظهور مولای مرا نزدیک گردان».

\*\*\*

اکنون می خواهم جمله های پایانی دعای افتتاح را بازگو کنم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَ إِمَامَنَا...».

بارخدایا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه ها و سختی های روزگار به تو شکوه می کنیم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان... (1)

\*\*\*

آن شب را از یاد نمی برم که به تهران رفته بودم و در خانه یکی از دوستانم مهمان بودم، ساعت نزدیک دوازده شب بود که دوستم مرا به اتاقی راهنمایی کرد تا استراحت کنم، لحظاتی گذشت، من دیگر آماده خواب شده بودم که ناگهان صدای جاروبرقی همسایه به گوشم رسید، تعجب کردم که چرا آن همسایه مراعات زمان را نمی کند، من از دست این همسایه خیلی شاکی شده بودم.

ص: 39

---

1- . اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَ إِمَامَنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ أَعِنَّا عَلَي ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بَصْدٍ تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقِّ تَظْهِرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: تهذیب الاحکام ج 3 ص 110 (دقت کنید در این کتاب «غیبه امامنا» ذکر شده است، مصباح الکفعمی ص 578، الاقبال ص 58 (دقت کنید در این کتاب «غیبه ولینا» به جای «غیبه امامنا» ذکر شده است، بحار الانوار ج 24 ص 166).

صبح که شد به دوستم ماجرا را گفتم، او به من گفت: بیشتر شب ها او این کار را انجام می دهد، من گفتم: خوب به این وضع اعتراض و شکایت کنید! پاسخ داد: ما دیگر به این وضع عادت کرده ایم، برای چه اعتراض و شکایت کنیم؟ آری، او عادت کرده بود و این وضع برای او عادی شده بود. این حکایت ما در این روزگار است، غیبت امام برای ما عادی شده است، حالا دیگر ما عادت کرده ایم که آقا و مولای ما در سپرده غیبت باشد، برای همین دیگر حوصله نداریم به خدا از این وضع شکایت کنیم! شاید ما در ضمیرناخودآگاه خود به این باور رسیده باشیم که این روزگار، کم و زیاد خوب است، به قدر کافی ثروت دنیا داریم، قناعت هم چیز خوبی است، زهد هم که بسیار عالی است، امام زمان که بیاید ما دنیای بهتری خواهیم داشت، ولی خوب، زهد هم چیزی خوبی است، ما به این وضع عادت کرده ایم و خیلی هم اوضاع ما بد نیست!

امام زمان دعای افتتاح را برای شیعیان بازگو کردند تا شیعه از روزگار غیبت به خدا شکوه کند، این شکوه باعث می شود تا شیعه به روزگار غیبت عادت نکند و آن را عادی نیند. اگر کسی این وضع را عادی بدانند، معلوم است که به خدا شکایت نمی کند!

\*\*\*

يك بار به بررسی دعاهایی که درباره ماه رمضان است فکر می کردم، دعای ابوحمزه ثمالی که دعایی بسیار طولانی است، دعای جوشن کبیر که آن هم دعایی طولانی است، اگر همه

دعاهای ماه رمضان را در کتابی جمع کنیم شاید به صد صفحه دعا برسد.

اکنون که این مطلب را دانستی این سؤال را می پرسم: به راستی چرا امام زمان دعای افتتاح را برای شیعیان بازگو کردند؟ چرا از شیعیان خواستند این دعا را بخوانند؟ دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) است، این دعا برای زمانی است که امام در جامعه حضور داشت، دعای جوشن کبیر را هم پیامبر برای مسلمانان بازگو کرد، اما وقتی 40 سال از روزگار غیبت مهدی(علیه السلام) گذشت، شرایط دیگر فرق کرد، امام از دیده ها پنهان شد و سختی ها و مشکلات همه جا را فرا گرفت، امام در زندان غیبت گرفتار شد، آن آقای بیابان نشین از شیعیان خودشخواست تا دعای افتتاح را بخوانند. آری، اگر دعاهای دیگر کافی بود که دیگر نیاز به این دعا نبود، معلوم می شود که آن صد صفحه دعایی که برای ماه رمضان است برای شرایط حضور امام است و این دعای افتتاح برای شرایطی است که امام از دیده ها پنهان است و در انواع بلا و سختی گرفتار شده است.

\*\*\*

بار دیگر سخن از سرگردانی شیعه بین «امر مهم» و «امر مهم تر» به میان می آید، خواندن دعای «ابوحمزه ثمالی» و دعای «جوشن کبیر» امری است بسیار مهم و پسندیده ولی خواندن دعای «افتتاح» مهم تر است و حیاتی تر و ما هرگز نباید از آن غافل شویم، ما نباید به روزگار غیبت، عادت کنیم و آن را عادی بپنداریم، برای همین باید همواره (چه در ماه رمضان و چه در غیر ماه رمضان) این

ص: 41

جمله را تکرار کنیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَ إِمَامَنَا». این جمله باید ورد زبان ما باشد: «خدایا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می کنیم».

\*\*\*

آری، خیلی وقت ها ما برای فراق مولای خود گریه می کنیم، اما باید گریه ما، گریه شه کوه ای باشد، باید از این که امام ما در زندان غیبت است شه کوه کنیم و اشک بریزیم، اگر ما امام را ببینیم ولی روزگار غیبت ادامه داشته باشد، این دیدار صفای زیادی ندارد، دیدار یاری که دلش غمگین است، دل را بیشتر به درد می آورد، آنانکه در این روزگار، آقا را دیده اند برای ما گفته اند که دل آقا پر از غم است، چهره او، غمگین است، او تنهای تنهاست...

\*\*\*

افسوس و هزار افسوس که نزدیک به پنجاه سال عمر از خدا گرفتم و هیچ کس به من نگفت که یکی از اعمال نماز شب این است که به خدا از غائب بودن امام خود شه کوهکنم، افسوس و هزار افسوس که من از این نکته غافل بودم و کسی هم به من آن را نگفت! اکنون من مانده ام و سال های زیادی که گذشت و نماز شب من، رنگ و بوی امام زمان را نداشت! من به چه غفلتی گرفتار شده بودم، چرا من در نماز شب، به امر مهم پرداخته بودم و از امر مهم تر غافل شده بودم؟ چگونه خواهم توانست تاوان این غفلت را بدهم؟

افسوس که خیال می کردم شه کوه از روزگار غیبت، مخصوص دعای افتتاح است که در شب های ماه رمضان



باید آن را بخوانم، در حالی که شکر از روزگار غیبت از اعمال هر شب در نماز شب است! ممکن است کسی سی سال نماز شب بخواند و برای اصلاح خودش دعا کند، چقدر زیباست که او برای ظهور دعا کند که در این صورت، کار همه عالم اصلاح می شود، کسی که نماز شب می خواند و دعا می کند تا شیطان از او دور شود، چقدر خوب است دعا کند که ظهور فرا برسد و شیطان کشته شود و همه مردم جهان از شر او آسوده شوند.

شیخ طوسی یکی از بزرگ ترین علمای شیعه است، او در کتاب «امالی» خود دعایی را نقل می کند، این دعا را شخصی به نام «ابنولید قمی» نقل کرده است. قلم من ناتوان از بیان عظمت علمی این مرد بزرگ است، آن قدر بگویم وقتی او حدیثی را نقل می کند من صد در صد به آن حدیث اعتماد می کنم، او کارشناسی بسیار دقیق در علم حدیث است، اهل دقت می دانند که من از چه چیزی سخن می گویم، جایگاه ابنولید قمی، جایگاه بسیار والا و بزرگی است، او حدیث نقل کرده است که امام باقر (علیه السلام) به شیعیان یاد دادند که در قنوت آخرین رکعت نماز شب (نماز وتر) این گونه دعا کنند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبْنَا إِمَامَنَا...». خدایا! ما به تو از فقدان پیامبر و غیبت امام خود شکوه می کنیم، ما به تو از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه ها و سختی های روزگار شکوه می کنیم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...» (1).

ص: 43

1- . اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبْنَا إِمَامَنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الزَّمَانُ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَبَصْدٍ تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَسُلْطَانٍ حَقِّ تَطْهِرُهُ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: الامالی للطوسی ص 432.

آری، در آن خلوت شب که انسان به مناجات با خدا می ایستد باید از این روزگار غیبت به خدا شه کوه کند، او نباید به این روزگار سیاهی هاراضی باشد، او باید ناله بزند، اشک بریزد و از خدا بخواهد ظهور یار را نزدیک گرداند.

\*\*\*

چه رمز و رازی در شه کوه به خدا نهفته است؟ مگر این روزگار، روزگار ناکامی های انسان نیست؟ مگر انسانیت ها بر باد نرفته است؟ مگر امیدها از همه کس و همه جا قطع نشده است؟ اگر امید را از انسان بگیرند دیگر چه چیزی برای او باقی می ماند؟ زنده نگه داشتن حس امید، بزرگ ترین هدیه به قلب انسان ها است.

اگر لحظه ای دقت کنی سرخوردگی نسل ها را می بینی، نسل امروز که دچار بیم ها و نگرانی ها، یأس و سرخوردگی ها شده است، ناامیدی از هر سو به جامعه ما رو آورده است و این بزرگ ترین خطری است که دین ما بلکه هستی ما را تهدید می کند، هیچ خطری برای يك جامعه بدتر از ناامیدی نیست، وقتی جامعه ما از گذرگاه تاریخی ناامیدی نتواند عبور کند، دیگر روی سعادت را نخواهد دید و باورهای شیعه به تاراج خواهد رفت و سقوط جامعه حتمی خواهد بود. آری، بزرگ ترین مشکل دین داری در این روزگار، هجوم یأس و سرخوردگی ها است!

همه این ها را گفتم تا به اینجا برسم که اگر شیعه به فرهنگ شه کوه به خدا رو کند، هرگز ناامید نمی شود، شه کوه به خدا یعنی پناه بردن به خدایی که بر هر کاری قادر و توانا است، خدایی که

بر همه چیز آگاهی دارد، تباهی ستمکاران را می بیند و سرانجام روزی از همه آنان انتقام خواهد گرفت.

اگر کسی به خدا شکوه ببرد، قلبش پر از نور می شود، شیعه به درگاه خدا اشک می ریزد، گریه می کند و ضجّه می زند و از خدا ظهور مهدی (علیه السلام) را طلب می کند، او در این گذرگاه تاریخی از ناامیدی ها رنگ نمی گیرد. درست است که او در لحظه دعا، شکوه می کند اما بعد از دعا به آرامشی می رسد که در امید به آینده ای زیبا ریشه دارد.

او همانند درختی است که در دل زمین ریشه دوانده است و طوفان ناامیدی نمی تواند او را از جا برکند، او هر شب در نماز شب از سختی های روزگار به خدا شکوه می برد و همین شکوه های شبانه باعث می شوند تا ریشه او عمیق تر بشود و او محکم تر در مقابل طوفان سرخوردگی ها می ایستد، در روزگاری که همه در مقابل طوفان ناامیدی سر، خم کرده اند، او استوار ایستاده است.

این همان راز شکوه است. شکوه یعنی فریاد بیداری! شیطان همگان را در خواب غفلت فرو می برد، اما شکوه یعنی من بیدار هستم، فریب شیطان را نمی خورم، در اوج سختی ها و سیاهی ها به خدا پناه می برم...

\*\*\*

شکوه به خدا يك نوع از دعا است، کسی که به خدا شکوه می کند در واقع خدا را با جدیت می خواند و به درگاه او دعا می کند، حتماً شنیده ای که دعا، سلاح مؤمن است، وظیفه ما این است

ص: 45

که از سویدای دل برای ظهور آقای خود دعا کنیم و البته تسلیم امر خدا باشیم، این خداست که تصمیم می‌گیرد چه زمانی مهدی (علیه السلام) ظهور کند، ولی دعای ما، سلاح ماست، این دعاست که ما را از وسوسه های شیطان و دشمنان، حفظ می‌کند، کسی که برای ظهور دعا می‌کند دیگر دچار ناامیدی نمی‌شود، زیرا سلاح خود را از دست نداده است. کشوری که بهترین سلاح ها را دارد، کشوری قوی و پیروز است، دشمنان دیگر جرأت نمی‌کنند به آن کشور حمله کنند زیرا می‌دانند آن کشور، بهترین سلاح ها را دارد، همین داشتن سلاح باعث حفظ آن کشور می‌شود، همین طور اگر ما بهترین سلاح (که همان دعا است را داشته باشیم) دیگر شیطان جرأت نمی‌کند ما را وسوسه کند و در دل ما شک و تردید ایجاد کند.

حتماً متوجه اصل سخن من شده‌ای، ما برای ظهور دعا می‌کنیم و آرزو می‌کنیم که ظهور مهدی (علیه السلام) همین امروز باشد، ولی اگر حکمت و مصلحت خدا چیز دیگری بود، باز ما به نتیجه ای بسیار عالی رسیده ایم، ما با دعا کردن به سلاحی قوی دست پیدا کرده ایم، سلاحی که شیطان و وسوسه های او را از ما دور می‌کند.

خدا را شکر می‌کنم که تا اینجای کتاب را نوشتم، هنوز مطالب زیادی در ذهنم هست، ولی کمی خسته شدم، نماز مغرب و عشا نزدیک است، نماز که خواندیم به خانه یکی از دوستان می‌رویم، یک طبقه از خانه او، حسینیه است و سال‌های سال در آنجا مجلس روضه برقرار شده است، مندوست دارم برای استراحت به آن حسینیه بروم.

نماز می‌خوانیم و بعد به خانه دوستم می‌رویم، از مسجد تا خانه او فقط ده دقیقه راه است. وقتی به خانه او می‌رسیم او بسیار خوشحال می‌شود. شب را استراحت می‌کنم و صبح زود، بار دیگر به سوی مسجد جمکران می‌آیم، دفترم را باز می‌کنم، مسیر نوشتن را ادامه می‌دهم...

سخن به اینجا رسید که در سبک زندگی ما باید شه کوه به خدا حتماً وجود داشته باشد، این شه کوه باعث می شود که ما از ناامیدی دور بشویم، در دعای «نُذبه» چقدر زیبا به اهمیت شه کوه اشاره شده است، در آنجا خطاب به مهدی (علیه السلام) چنین عرضه می کنیم: «آقای من! تو در سختی ها گرفتار شده ای و من شه کوه و ضجه ای ندارم، ناله ای ندارم!».

آری، منتظر واقعی کسی است که دوست ندارد روزگار غیبت برای او عادی قلمداد شود، شاید او گاهی دچار غفلت می شود و مصیبت ها و گرفتاری های امام خود را از یاد می برد، ولی وقتی از خواب غفلت بیدار می شود خود را خطاکار می بیند و از سر پشیمانی فریاد بر می آورد که چرا من شه کوه و ناله ای نداشتم؟ وقتی امام من در زندان سختی ها گرفتار بود چرا من به دنیا و جلوه های پر فریب آن دل خوش کردم؟ چرا ناله نزدم؟ چرا گریه نکردم؟

به راستی آیا من از بلاها و سختی هایی که بر مهدی (علیه السلام) می گذرد باخبر هستم؟ مدت ها من فکر می کردم که آن حضرت در کنار رودخانه ای به دور از مردم زندگی می کند و گاهی هم در میان مردم می آید، ولی او روزگار خوبی دارد و منتظر است تا خدا به او فرمان بدهد که ظهور کند، تصور من از امام خود این چنین بود تا این که حدیثی شنیدم که مهدی (علیه السلام) در يك ویژگی همانند ایوب (علیه السلام) است و آن ویژگی همان گرفتار شدن به بلاها و سپس برطرف شدن آن ها می باشد.

«فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلَاءِ»

این حدیث از امام سجّاد(علیه السلام) است، وقتی این حدیث را خواندم فهمیدم که امام من اکنون در آماج گرفتاری ها و بلاهاست و زمانی که خدا اذن بدهد و ظهورش فرا برسد، آن گرفتاری ها برطرف خواهد شد، همانگونه که ایوب(علیه السلام) به سختی و گرفتاری های زیادی مبتلا شد، ایوب(علیه السلام) پیامبر خدا بود و آن همه سختی دید و سرانجام خدا آن گرفتاری ها را از او برطرف نمود. (1)

\*\*\*

چه کسانی باعث شده اند امام من در زندان غیبت گرفتار باشد؟ جواب روشن و آشکار است: «دشمنان». آن دشمنانی که تشنه خون امام هستند اگر به او دسترسی پیدا کنند، آن حضرت را شهید می کنند، لحظه ای فکر کن، بعضی از وهابی ها فتوا داده اند که کشتن شیعه باعث ورود به بهشت می شود، آنان که چنین فتوا داده اند اگر قدرت داشتند شیعیان را قتل عام می کردند، کسانی که آرزوی قتل شیعیان را دارند اگر به امام شیعیان دسترسی داشتند چه می کردند؟ یکی از علّت های غیبت امام همین حفظ جان امام است.

پس

ص: 49

---

1- عن سعید بن جبیر قال سمعت سید العابدین علی بن الحسین ع یقول فی القائم منا سنن من الأنبیاء سنة من أبینا آدم و سنة من نوح و سنة من إبراهیم و سنة من موسی و سنة من عیسی و سنة من یوب و سنة من محمّد فأما من آدم و نوح فطول العمر و أما من إبراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس و أما من موسی فالخوف و الغیبة و أما من عیسی فاختلف الناس فیہ و أما من یوب فالفرج بعد البلوی و أما من محمّد فالخروج بالسیف: کمال الدین ج 1 321، کشف الغمة ج 2 ص 522، اعلام الوری ص 427، بحار الانوار ج 51 ص 217.

حالا که دشمنی دشمنان برای تو روشن شد، پس از این دشمنان به خدا شکایت کن و از او بخواه که آنان را نابود کند برای همین باید در دعای خود از واژه «عَصَب» استفاده کنی، تو باید چنین بگویی: «خدایا! بر دشمنان مولای من، غضب کن! خدایا! حالا دیگر از دشمنان انتقام بگیر!».

به این نکته ای که برایت بازگو کردم، خیلی دقت کن، دعا برای ظهور آدابی دارد، اگر همه شیعیان به این آداب آشنا باشند، حتماً دعای آنها اثر بیشتری خواهد داشت.

\*\*\*

حق داری دلیل سخن مرا از من بخواهی، پس باید حدیثی از امام صادق (علیه السلام) را برای تو بازگو کنم، حتماً شنیده ای که ظهور مهدی (علیه السلام) در روز جمعه خواهد بود، شب جمعه ای که قرار است مهدی (علیه السلام) ظهور کند اتفاقاتی می افتد، در آن شب جمعه خدا فرشته ای رامی فرستد تا چهار منبر برای پیامبر و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) آماده کند، آن فرشته، این چهار منبر را در عرش خدا قرار می دهد.

فرشتگان و پیامبران و روح مؤمنانی که قبلاً از دنیا رفته اند در اطراف این چهار منبر جمع می شوند، پس پیامبر و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) می آیند و بالای آن منبرها می نشینند، غوغایی بر پا است، همه صبر می کنند تا اذان ظهر روز جمعه گفته شود، در آن لحظه درهای آسمان باز می شود، در همان موقع اذان، پیامبر دست به دعا برمی دارد و چنین دعا می کند: «خدایا! تو وعده دادی که



سراجم، بنندگان خوبت در روی زمین حکومت خواهند کرد»، سپس پیامبر به سجده می رود، همراه او علی و حسن و حسین (علیهم السلام) هم به سجده می روند، آنها در سجده چنین می گویند: «یا رَبِّ اغْضَبْ...»، «خدایا! بر دشمنان غضب کن که آنان حرمت تو را نگه نداشتند و دوستان تو را کشتند و مؤمنان را ذلیل کردند». اینجاست که خدا دعای پیامبر را مستجاب می کند و اذن ظهور را می دهد و مهدی (علیه السلام) ظهور می کند. (1)

\*\*\*

این حدیث به ما می آموزد که ایمان واقعی در دوست داشتن امام زمان و دشمنی کردن با دشمنان اوست، شیعه واقعی کسی است که هم «تولی» دارد و هم «تبری». کسی که می گوید من اهل بیت (علیهم السلام) را دوست دارم اما از دشمنان آنان، بیزار نیست، یک دروغگو است، او بهره ای از ایمان واقعی ندارد.

ص: 51

---

1- . فإذا طلع الفجر جلس ذلك الملك على العرش فوق البيت المعمور و نصب لمحمد و علي و الحسن و الحسين ع منابر من نور فيصعدون عليها و تجمع لهم الملائكة و النبيون و المؤمنون و تفتح أبواب السماء فإذا زالت الشمس قال رسول الله ص يا رب ميعادك الذي وعدت به في كتابك و هو هذه الآية وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ثم يقول الملائكة و النبيون مثل ذلك ثم يخر محمد و علي و الحسن و الحسين سجدا ثم يقولون يا رب اغضب فإنه قد هتك حريمك و قتل أصفياؤك و أذل عبادك الصالحون فيفعل الله ما يشاء و ذلك يوم معلوم: الغيبة للنعماني ص 276، بحار الانوار ج 52 ص 297.

حقیقت دین، چیزی جز تولی و تبری نیست. تولی یعنی با دوستان خدا دوست بودن! تبری یعنی با دشمنان خدا دشمن بودن!

از طرف دیگر این حدیث به ما می گوید که یکی از بهترین وقت هایی که ما باید برای ظهور دعا کنیم ظهر روز جمعه است، همچنین به ما می آموزد که آن دعایی که باعث فرا رسیدن ظهور می شود این جمله که همراه با شکوه و شکایت است که «یا رَبِّ اغْضَبْ» یعنی خدایا بر دشمنان غضب کن به راستی که آنها تا آنجا که توانستند ظلم و ستم کردند! آری، پیامبر به مردم سفارش کرد که اهل بیت (علیهم السلام) او را دوست بدارند، ولی بعد از این که پیامبر از دنیا رفت، اتفاقاتی در مدینه روی داد که دل شیعه را به درد می آورد، دشمنان به خانه فاطمه (علیها السلام) هجوم بردند، آن خانه را به آتش کشیدند و دختر پیامبر را میان در و دیوار قرار دادند، محسن (علیه السلام) را کشتند، علی (علیه السلام) را همچون اسیر به مسجد بردند و... ظلم ها و ستم ها تا آنجا پیش رفت که در کربلا حسین (علیه السلام) را با لب تشنه به شهادت رساندند و خاندان او را به سفر اسارت بردند و حرمت آنان را شکستند...

بهترین دعا برای ظهور این است که به خدا بگوییم: «ای خدا! بر دشمنان غضب کن» و بعد از آن، روضه بخوانیم مصیبت های اهل بیت (علیهم السلام) را یاد کنیم و از خدا بخواهیم که مُنتَقِمِ خُونِ حَسَنِینِ (علیه السلام) را برساند! آری، هنوز خون حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه جاری است، هنوز

اشك چشم مادرش (در ملكوت) خشك نشده است، خدايا! تو غضب كن!

\*\*\*

وقت آن است که ماجرای قوم بنی اسرائیل را بازگو کنم، این ماجرا را امام صادق (علیه السلام) برای ما ذکر کرده است: بنی اسرائیل گرفتار ظلم و ستم های فرعون شده بودند، فرعون آن مردم را در تنگنای شدید قرار داده بود، مردان آنان را به اسارت می گرفت و زنانشان را به کنیزی می برد، بنی اسرائیل بر این باور بودند که سرانجام خدا پیامبری به نام موسی را برای نجات آنان خواهد فرستاد، يك بار آنان تصمیم گرفتند که چهل روز دست به دعا بردارند و ضجّه بزنند و گریه کنند و از خدا بخواهند موسی (علیه السلام) را برای نجات آنان بفرستد.

آنان با هم چهل روز با گریه و ضجّه دعا کردند، وقتی خدا این دعای آنان را که با سوز دل و گریه همراه بود دید، تصمیم گرفت تا موسی (علیه السلام) را زودتر، از وقت اصلی برای نجات آنان بفرستد. قرار بود که نجات آنان 170 سال بعد باشد، ولی دعای آنان اثر کرد و آنان 170 سال زودتر از دست فرعون نجات پیدا کردند.

وقتی سخن امام صادق (علیه السلام) به اینجا رسید، فرمود: «اگر شیعیان ما این گونه به درگاه خدا بروند خدا لحظه ظهور مهدی (علیه السلام)

ص: 53

را زودتر خواهد رساند ولی اگر شیعیان در دعا کردن، کوتاهی کنند پایان دوران غیبت در همان وقت اصلی خود خواهد بود»<sup>(1)</sup>.

آری، اگر ما شیعیان چهل روز، هر روز همه با هم با گریه و ضججه زدن، دعا می کردیم و ظهور مهدی (علیه السلام) را از خدا می خواستیم خدا دعای ما را مستجاب می کرد، اکنون باید به پا خیزیم و همه دست به دعا برداریم که اگر همه با هم دعا کنیم و ضججه بزنیم و از دوران غیبت و مصیبت های آن به درگاه خدا شکوه کنیم واز خدا ظهور مولای خود را بخواهیم، پس در صورتی که خدا اذن دهد، مولای ما خواهد آمد.

ص: 54

1- . عن فضل بن أبي قرة قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت «أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ فَأُوْحَى إِلَيهِ أَنَّهُ سَتَلِدُ وَيُعَذِّبُ أَوْلَادَهَا أَرْبَعَمِائَةِ سَنَةٍ بَرَدَهَا الْكَلَامُ عَلَيَّ، قَالَ فَلَمَّا طَالَ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابَ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَيَّ اللَّهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأُوْحَى إِلَيَّ اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ أَنْ يَخْلُصَهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ، قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا، فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مِنْتَهَاهُ: تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ ج 2 ص 154، بحار الانوار ج 52 ص 131. در اینجا دو نکته را بازگو می کنم: نکته اول: کلمه «صبح» در این روایت به معنای «صبح» نیست، بلکه به معنای «شبانه روز» است، در حدیثی چنین می خوانیم: «من ترك اللحم اربعين صباحا ساء خلقه» (المحاسن ج 2 ص 456) روشن است که منظور از «صبح»، همان شبانه روز است. استعمال کلمه صباح به معنای شبانه روز بسیار متداول است. نکته دوم: گویا حضور بنی اسرائیل در بیابان به دلیل این بوده است که آنان در مصر که تحت حکومت فرعون بود جایی را به عنوان مسجد و محل عبادت نداشتند و در خانه های خود هم امکان جمع شدن نداشتند، زیرا ماموران فرعون آنان را به شدت زیر فشار قرار داده بودند و حتی خیلی از آنها خانه ای از خود هم نداشتند، هر گونه اجتماع آنان ممنوع بود، پس بهترین راه این بود که آنان در بیابان گرد هم جمع شوند.

ماجرای قوم یونس هم شنیدنی است، خدا یونس را به پیامبری انتخاب کرد و از او خواست تا به سوی مردمی برود که در نینوا (در کشور عراق) زندگی می کردند. او به نینوا رفت و سی و سهسال، مردم آنجا را به یکتاپرستی دعوت کرد.

آن مردم با یونس (علیه السلام) تندی می کردند و او را تهدید به قتل نمودند، سرانجام یونس (علیه السلام) آنان را نفرین کرد و از خدا خواست تا بر آنان عذاب را نازل کند.

خدا به یونس (علیه السلام) وحی کرد که روز چهارشنبه، نیمه ماه، هنگام طلوع آفتاب، وقت آمدن عذاب بر آن مردم است. یونس (علیه السلام) این ماجرا را به شخصی اطلاع داد. آن شخص به یونس (علیه السلام) ایمان آورده بود، نام او «روبیل» بود.

یونس (علیه السلام) پیش خود فکر کرد که دیگر باید از آن شهر برود، او قبل از آن که عذاب فرا برسد، از شهر خارج شد. روبیل برای کاری که داشت در شهر ماند، گویا او تصمیم داشت تا کارش را انجام بدهد و بعداً از شهر بیرون برود، روبیل پیش خود گفت: خوب است یکبار دیگر این مردم را از عذاب خدا بترسانم و بعداً از شهر بروم.

او به بالای بلندی رفت فریاد برآورد: «ای مردم! دل من به حال شما می سوزد، عذابی که یونس (علیه السلام) به شما وعده داده بود، نزدیک شده است، از عذاب خدا بترسید».

روبیل این سخن را برای اتمام حجّت گفت و شاید هم باور نمی کرد این سخن را گوش کنند، اما چون نشانه های عذاب

فرا رسیده بود، آنان تصمیم گرفتند توبه کنند. آنان نزد روییل آمدند و گفتند:

-- ای روییل! به ما بگو اکنون چه کنیم.

-- از خانه های خود بیرون بیایید و مادران را از کودکان جدا کنید.

-- چرا؟

-- وقتی کودکان گریه کنند، زمینه گریه برای شما فراهم می شود، آنگاه شروع به ناله کنید و توبه کنید و از خدا بخواهید شما را ببخشد.

-- چگونه توبه کنیم؟

-- دست های خود را رو به آسمان بگیرید و بگویید: «خدایا! ما به خود ستم کردیم که پیامبر تو را دروغگو پنداشتیم، اکنون توبه می کنیم و از تو می خواهیم ما را ببخشی».

آنان به سخنان روییل عمل کردند، پس بچه های کوچک را از مادرانشان جدا کردند، خاکستر بر سر و روی خود ریختند، غوغایی بر پا شد، هم با هم ضججه و ناله زدند، آری، آنان توبه کردند و از خدا خواستند تا عذاب را از آنان بردارد، خدا هم توبه آنان را پذیرفت و عذاب را از آنان برداشت. (1)

ص: 56

---

1- . واقام روییل مع قومه فی قریتهم، حتی اذا دخل علیهم سؤال، صرخ روییل باعلی صوته...: تفسیر العیاشی ج 2 ص 132، التفسیر الصافی ج 2 ص 423، البرهان ج 3 ص 61، نور الثقلین ج 2 ص 324، بحار الأنوار ج 14 ص 395.

ما همانند قوم یونس گرفتار بلائی بزرگ شده ایم، چه بلائی بدتر از این روزگار غیبت! روزگاری که حجت خدا از دیده ها پنهان است، ظلم و ستم فراگیر شده است، باید همانند قوم یونس ضجّه بزنییم و به درگاه خدا التماس کنیم و از او بخواهیم این روزگار سیاه را به پایان برساند.

نکته مهمی که هم در ماجرای بنی اسرائیل و هم در ماجرای قوم یونس (علیه السلام) به چشم می آید این است: «دعای دسته جمعی». البته لازم است این دعای دسته جمعی به صورت ضجّه باشد و همراه با گریه و سوز باشد، این همان رازی است که ظهور را می تواند نزدیک و نزدیک تر سازد. ما باید همت کنیم، هر کس به اندازه توان خود، کاری کند تا دعای دسته جمعی شیعیان تبدیل به يك فرهنگ عمومی شود، ما باید دور هم جمع شویم و گریه کنیم و از خدا بخواهیم ظهور آقا را برساند.

در دعای نَدْبِه چنین می خوانیم: در مصیبت هایی که بر اهل بیت (علیهم السلام) وارد شد، باید کسانی که ناله می زنند ناله کنند، کسانی که گریه می کنند و ضجّه می زنند باید گریه کنند و ضجّه بزنند. «وَلِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَلِيَعِجَّ الْعَاجُونَ». در این دعا سخن از گریه مردم عادی نیست، بلکه به این نکته تاکید می شود: کسانی که ضجّه می زنند باید بیشتر ضجّه بزنند.

آری، در این مصیبت بزرگ غیبتِ امام باید بیش از پیش گریه کرد و فریاد به ناله بلند کرد، اگر کسی به این جمله دعای

ندبه به خوبی فکر کند، متوجه می شود که ضجّه زدن و فریاد برآوردن چیزی است که مؤمنان به آن امر شده اند. کسی ضجّه می زند و ناله می کند که به اضطرار رسیده است، ما باید اضطرار خود را این گونه نشان بدهیم.

شیعه باید در فراق مولای خود، آن گونه سرگشته باشد که ناله و ضجّه اش بلند باشد، کسی که سبک زندگی اش این گونه باشد، شیطان دیگر نمی تواند او را فریب بدهد، تجربه نشان داده است، کسانی که اهل معرفت هستند به این راز آشنا هستند، ضجّه برای غربت امام زمان، کمرشیطان را می شکند و او را فراری می دهد، هیچ چیز مانند آن نمی تواند از سیاهی های عصر غیبت بکاهد و دل انسان را به سوی روشنایی ببرد. این شعار شیعه در این روزگار است، يك سبک زندگی که جامعه را غرق هدایت می کند و از سلطه شیطان می کاهد: «وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَلِيَعِجَّ الْعَاجُونَ». شیعه هرگز این دو جمله را از یاد نمی برد، او در این روزگار از درد غیبت امام، ضجّه می زند و فریاد برمی آورد...

ص: 58



آیا تا به حال به این فکر کرده ای که دعا برای ظهور، نیاز به برنامه دارد؟ من تا اینجای کتاب به «شکوه به خدا»، «درخواست از خدا برای انتقام گرفتن از دشمنان» و «دعای دسته جمعی»، اشاره کردم، اکنون می خواهم درباره این جمله بیشتر سخن بگویم: «إِزْحَمِ إِسْتِكَانَتَنَا». «خدایا! به بیچارگی ما رحم کن!».

این جمله در پایان دعای عهد آمده است، «إِسْتِكَانَةٌ» به معنای «آشکار ساختن بیچارگی» است، وقتی کسی گرفتار بلاها و سختی ها شده است وقتی به درگاه خدا رو می کند، خدا دوست دارد تا او بیچارگی خود را آشکار کند و نشان بدهد، در ماجرای قوم یونس (علیه السلام) خواندیم که آنها خاکستر بر سر ریختند و بعضی از آنها هم ریسمان به گردن آویختند، آنها این گونه بیچارگی خود را نشان دادند.

نمی دانم این حکایت را شنیده ای که خدا به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای موسی! آیا می دانی که چرا من تو را به پیامبری انتخاب کردم و تو را برای هم صحبتی خود انتخاب نمودم؟ موسی در جواب گفت: نه. خدا فرمود: ای موسی! دیدم که تو در مقابل عظمت من به سجده می روی و صورت خود را بر خاک می نهی، پس تو را از همه مردم دنیا متواضع تر یافتم و برای همین تو را به پیامبری انتخاب نمودم.

در این هنگام موسی (علیه السلام) بار دیگر به سجده رفت و صورت خود را بر خاک قرار داد. خطاب رسید: ای موسی! سر خود را بالا بگیر، و این خاک ها که بر صورت داری را بر بدن خود بمال که من این خاک را شفای درد جسم و جان تو قرار داده ام. (1)

آری، خدا دوست دارد بنده اش بر روی خاک سجده کند و صورت او خاک آلوده شود، این حالت همان وقتی است که بنده به خدا خیلی نزدیک است، در این حالت باید برای ظهور دعا کرد، صورت خاک آلود، مدال افتخاری برای بنده است، این نهایت تضرع به درگاه خداست.

\*\*\*

در اینجا می خواهم دستور امام صادق (علیه السلام) را بازگو کنم، دستور

ص: 60

---

1- . أوحى الله تعالى إلى موسى بن عمران: أتدري يا موسى لِمَ انتجبتك من خلقي، واصطفيتك لكلامي؟ فقال: لا يا ربّ، فأوحى الله إليه أنّي أطلعت إلى الأرض فلم أجد عليها أشدّ تواضعاً لي منك. فخرّ موسى ساجداً وعفّر خديّه في التراب تدلّلاً منه لربّه عزّ وجلّ، فأوحى الله إليه: ارفع رأسك يا موسى، وامرر يدك في موضع سجودك، وامسح بها وجهك وما نالته من بدنك؛ فإنّه أمان من كلّ سقم وداء وآفة وعاهة: الأمالي للطوسي ص 164، وسائل الشيعة ج 7 ص 14.

آن حضرت این است: به جایی برو که فقط زمین باشد و خاک! آن گاه آستین خود را بالا بزن و به سجده برو! سجده ای بر روی خاک تا آنجا که بازو و زانوی تو هم خاک آلود شود. (1)

آری، بگذار خاک بر صورت و اعضای بدن تو بنشیند و در آن حالت خدا را صدا بزن. این کار رحمت خدا را به سوی تو می کشاند و تو در سجده به این فکر می کنی که سرانجام مرگ فرامی رسد و همین بدن تو میان خاک قرار می گیرد، اینجاست که جلوه های پرفریب دنیا رنگ می بازد، آن وقت است که دیگر دعای تو، خالص می شود، تو برای مولای خود دعا می کنی، از خدا می خواهی او را از گرفتاری ها نجات بدهد، تو به دنبال دنیای پست و بی ارزش نیستی، فقط به خاطر مولایت دعا می کنی و می خواهی غم از دل او زدوده شود...

اگر نمی توانی به بیابان بروی، پس مقداری خاک تمیز تهیه کن و آن را در دستمالی قرار بده، در فرصت های مناسب آن دستمال را پهن کن و بر آن خاک ها سجده کن. (برای این که خاک را ضد عفونی کنی می توانی آن خاک را حرارت بدهی، وقتی خاک حرارت زیاد می بیند دیگر می توانی از آن در خانه برای سجده استفاده کنی).

\*\*\*

اگر می خواهیم برای ظهور دعا کنیم باید بیچارگی خود را به درگاه خدا نشان بدهیم و آن بیچارگی را آشکار کنیم، باید بر روی خاک سجده کنیم تا سر و صورت ما خاک آلود شود، گردن خود را در مقابل خدا، کج کنیم، دست خود را مانند کسانی که بیچاره شده اند پشت سر هم تکان دهیم و

ص: 61

التماس کنیم و بگوییم: «إِذْ حَمَّ إِسْتِكَانَتُنَا». «خدایا! به بیچارگی ما رحم کن!». در آن هنگام است که است که خدا به ما نظر مهربانی می کند.

\*\*\*

به چهره تو نگاه می کنم، می بینم مطالبی را که تا اینجا گفته ام با دقت پیگیری می کنی، اکنون سؤالی از تو می پرسم: قبلاً گفتم که باید از خدا بخواهیم غضب کند و انتقام بگیرد، الان می گویم که باید از خدا بخواهیم به ما مهربانی کند. چگونه می شود بین غضب خدا و مهربانی خدا جمع کرد؟ بالاخره آیا خدا باید غضب کند یا این که مهربانی کند؟ تو لبخندی می زنی و پاسخ مرا این گونه می دهی (پاسخ تو نشانه آن است که چقدر با دقت مطالب کتاب را می خوانی). وقتی می گوییم: «يَا رَبِّ اغْضَبْ: خدایا! غضب کن»، منظورمان این است که خدا بر دشمنانِ امام زمان غضب کند و آنان را نابود نماید، روشن است که این خشم خدا برای دشمنان، عذابی دردناک است ولی برای دوستان مهدی (علیه السلام) چیزی جز رحمت نیست! غضب کردن خدا به دشمنان باعث می شود موانع ظهور برطرف شود و ظهور فرا برسد و این همان رحمت خدا برای مؤمنان است. مؤمنان در سختی و بیچارگی هستند، آنان گرفتار بلاها و سختی ها شده اند، ما به خدا می گوییم: خدا به بیچارگی ما رحم کن، خدایا! مهربانی خودت را برای ما بفرست، روشن است که ظهور مهدی (علیه السلام)، جلوه مهربانی خداست. مهدی (علیه السلام) می آید

ص: 62

و در سرتاسر جهان عدالت را برپا می کند، عدالت او، مهربانی خداست، او می آید و دشمنان را به سزای اعمالشان می رساند، ظهور او برای دشمنان حق و حقیقت، جلوه غضب خداست ولی همینظهور برای مؤمنان، جلوه رحمت خداست.

ص: 63

يك روز امام حسن عسکری (علیه السلام) در باره روزگار غیبت سخن گفتند و به فتنه هایی که جامعه را فرا می گیرد اشاره کردند، یکی از یاران آن حضرت پرسید: «چه کسانی از آن فتنه ها نجات پیدا می کنند؟»، امام چنین پاسخ داد: «فقط کسانی از آن فتنه ها نجات پیدا می کنند که بر اعتقاد به امامت مهدی ثابت بمانند و خدا به آنان توفیق بدهد که برای ظهور دعا کنند».<sup>(1)</sup>

ص: 65

---

1- . یا أحمد بن إسحاق، لولا کرامتک علی الله عزّ وجلّ وعلی حججه ما عرضتُ علیک ابني هذا، إته سمی رسول الله صلّی الله علیه وآله وکنیه، الذي یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما مُلئت جوراً وظلماً. یا أحمد بن إسحاق، مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ، وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَاللَّهِ لِيَغِيْبَنَّ غِيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَفَقَّهَ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ...: کمال الدین ص 384، مدینه المعاجز ج 7 ص 606، معجم أحادیث الإمام المهدي ج 4 ص 267، أعلام الوری ج 2 ص 248، كشف الغمّة ج 3 ص 333.

آری، این حدیث به ما گوشزد می کند که دعا برای ظهور مهدی (علیه السلام) چیزی است که خدا توفیق آن را می دهد، باید لطف خدا شامل حال ما شود، وگرنه شیطان در کمین است و ما را به هر چیزی مشغول می کند و نمی گذارد ما برای ظهور مولای خود دعا کنیم، هر گاه که نسیم رحمت بوزد و ما را از خواب غفلت بیدار کند دعا برای ظهور بر زبان ما جاری می شود.

\*\*\*

ما باید با خدا آشتی کنیم و از او بخواهیم تا تقصیر ما را ببخشد، ما دچار يك غفلت تاریخی شده ایم، به امور مهمو خوب بسنده کرده ایم و از امر مهم تر که دعا برای ظهور است غافل شده ایم، چقدر هیأت ها را دیده ایم که نزدیک به يك ساعت برای امام حسین (علیه السلام) سینه می زنند (که کاری خوب و عالی است) اما در آخر جلسه فقط به يك دعا برای ظهور اکتفا می کنند، تازه آن دعا هم بایی توجهی همراه است، چگونه است که يك ساعت سینه زنی خستگی نمی آورد اما اگر بخواهیم مثلاً ده دقیقه برای ظهور آقای خود دعا کنیم، عده ای می گویند: «جمعیت خسته می شود»، روشن و آشکار است که شیطان به دعای ظهور بسیار حساس است، او هر کاری می کند تا مبدا شیعیان همگی با دل های متحد، دست به دعا بردارند و ظهور مولا را بخواهند. تجربه نشان داده است اگر جمعی هم پیدا بشوند که دغدغه دعای ظهور را داشته باشند، شیطان به میدان می آید و میان آنان به اندک بهانه ای اختلاف می اندازد، کسانی که می خواهند برای ظهور دعا کنند باید بسیار هشیار باشند، باید بدانند که

می خواهند مستقیم با خود شیطان وارد مبارزه شوند، پس هر چیزی را که باعث می شود شیطان بهانه پیدا کند باید کنار بگذارند، هر کس که می خواهد در مسیر دعای ظهور باشد باید تواضع بسیار زیادی داشته باشد، او باید فروتن باشد، اگر فروتنی او کم باشد، شیطان بهانه ای پیدا می کند و اختلاف ایجاد می کند.

\*\*\*

ما باید از این تقصیر خود توبه کنیم و به سوی خدا بازگردیم، این جملات دعای کمیل چقدر زیبا زبان حال ما را بازگو می کند: «وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادِمًا...»، «خدایا! ما به درگاه تو آمده ایم بعد از آن که مقصّر هستیم و بر خود ظلم کرده ایم، ما مولای خود را از یاد بردیم و گرفتاری های ما از آنجا شروع شد، اکنون به سوی تو باز می گردیم در حالی که پشیمان و سرافکننده هستیم، پس توبه این بیچارگی ما رحم کن».

\*\*\*

ما باید به آنجا برسیم که برای گرفتاری خود گریه کنیم و ضجه بزنیم، اگر اهل معرفت شویم دیگر به زندگی در روزگار غیبت، راضی نمی شویم، شاید دیگران به ما نگاه کنند و بگویند: شما که زندگی خوبی دارید، پس چرا این قدر ناله می کنید؟ چرا ضجه می زنید؟ آنان نمی دانند که ما برای حال بد خود گریه می کنیم، ما زندگی بدون امام را چیزی جز مردگی نمی دانیم، ما می خواهیم آقای ما به نزد ما بازگردد، ما به حال خود گریه می کنیم و اشک می ریزیم...

ص: 67



وقتی بلا- و گرفتاری ها زیاد می شود، چه بسا دل انسان غرق غم و اندوه می شود و دیگر حال دعا را هم ندارد، اینجاست که شیطان به میدان می آید و تلاش می کند انسان را به سوی ناامیدی ببرد، پس در این لحظه هاست که باید فریاد برآورد: «ای خدا! ما جز تو امید نداریم، به تو دل بسته ایم، فقیر و بیچاره ایم، ما را به حال خود رها نکن، دعای ما را بشنو و فریادرس ما را به فریاد ما برسان، مولای ما را بازگردان که ما از خطاهای خود توبه کردیم و به سوی تو بازگشته ایم!».

آری، باید بارها به خود یادآوری کنیم که مقصّر خدا نیست که امام ما غائب است، مشکل از طرف خدا نیست، این تهدید دشمنان و سپس کوتاهی ماست که باعث شده است ظهور عقب بیفتد، آری، ما کوتاهی کردیم و در غفلتی هزار ساله گرفتار آمدیم، به امور مهم مشغول شدیم و امر مهم تر را از یاد بردیم.

سال های سال است که آقای ما، آواره بیابان ها است اما به این موضوع اصلاً فکر نکرده ایم که چرا غیبت این قدر طول کشید، روزگار غیبت برای ما عادی شد و این گونه در حق آقای خود کوتاهی کردیم.

اکنون وقت آن است که فریاد برآوریم و هر کدام از ما به درگاه خدا عرضه بداریم: «سُبْحَانَكَ اَيُّ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «خدایا! تو از هر عیب به دور هستی، این من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...».

اگر ما به این آگاهی برسیم که هر کداممان به اندازه خود، مقصّر هستیم زیرا در حق مولای خود کوتاهی کردیم، دیگر استجاب دعا ما خیلی نزدیک می شود، اینوعده خداست

و خدا هرگز در وعده اش تخلف نمی کند. ما باید به این باور برسیم که خدا بخل ندارد، اگر ما همه از سویدای دل دعا کنیم و بازگشت مولای خود را بخواهیم و بر خطای خود اعتراف کنیم، خدا به وعده اش عمل می کند.

به این نکته ای که گفتم خیلی دقت کن، من عده ای را دیدم که سال ها برای ظهور دعای کردند ولی خود را طلبکار می دانستند، به گونه ای دعا می کردند که گویی آنها گل سرسبد جهان هستند و این خدا است که در حق آنان کوتاهی می کند، اگر ما این گونه دعا کنیم راه به جایی نمی بریم، ما باید خود را مقصّر بدانیم و مشکل را از طرف خود بدانیم، باید برای ظهور، تضرع کنیم، این رمز استجاب دعا ظهور است.

ص: 69

وقتی برای ظهور امام خود دعا می کنی درهای خیر و سعادت به روی تو باز می شود، همین دعا برای ظهور باعث می شود تا قلب تو نورانی شود، گناهان تو بخشیده شود، بلاها از تو دور شود، عمر تو طولانی گردد، تو در نزد خدا عزیز می شوی، او به تو نظر مهربانی می کند، از تشنگی روز قیامت در امان خواهی بود و از شفاعت پیامبر بهره مند خواهی شد.

وقتی دعا برای ظهور می کنی به چهره شیطان خراش می اندازی و او را بسیار ناراحت می کنی، تو در سایه گسترده رحمت خدا قرار می گیری و خدا و پیامبر را از خودت خوشحال می سازی. با دعا برای ظهور، غم و اندوه از دل خودت برطرف می گردد، يك شادمانی درونی به قلب تو وارد می شود، فرشتگان در حق تو دعا می کنند و به کمال ایمان می رسی...

همه این‌ها آثار دعا برای ظهور است که من قسمتی از آن را بازگو کردم، اگر به کتاب «مکیال المکارم» مراجعه کنی می بینی که در آنجا برای دعای ظهور 90 اثر و فایده ذکر شده است، آری، اگر آن کتاب را با دقت مطالعه کنی متوجه می شوی که دعا برای ظهور یعنی رسیدن به همه خوبی‌ها! با این دعا می توان به عصاره همه زیبایی‌ها دست یافت.

\*\*\*

در اینجا می خواهم خاطره ای را بازگو کنم: یکی از دوستانم می گفت: «اگر یکدعای مستجاب داشته باشی پس برای عاقبت به خیر شدن خودت دعا کن»، او بر این باور بود که باید انسان بیش از همه چیز برای عاقبت به خیر شدن دعا کند و گاهی به من اعتراض می کرد که چرا در جلسات برای ظهور دعا می کنی ولی برای عاقبت به خیری دعا نمی کنی.

یک روز به او چنین گفتم: مگر تو نمی خواهی عاقبت بهخیر بشوی؟ وقتی تو برای ظهور دعا می کنی، این دعا باعث عاقبت به خیری تو می شود! گویا او تا به حال این سخن را نشنیده بود، او از من دلیل این سخنم را پرسید، من هم برای او مطالبی از کتاب «مکیال المکارم» بازگو کردم، در آن کتاب در فایده شماره 27 چنین آمده است: «دعا برای ظهور باعث اشراق نور امام بر دلمی شود»، کسی که برای ظهور دعا می کند نور امام بر قلب او تابیده می شود و آن وقت است که قلب او به نور ایمان، روشن می گردد، امام به قلب او توجه می کند و او غرق در نور حق می شود،

ص: 72

اکنون سؤال می‌کنم: مگر عاقبت به خیر شدن چیست؟ کسی که امام به قلب او توجه کرده است و قلب او با نور امام روشن شده است به بهترین عاقبت به خیری‌ها رسیده است، اگر کسی همواره و در همه حال برای ظهور آقای خود دعا کند، پس قلب او مورد توجه امام است و خوشا به حال چنین کسی که این گونه سعادت را به سوی خود جذب کرده است.

سپس برای او فایده 10 از کتاب «مکیال المکارم» را خواندم که چنین آمده است: «کسی که برای ظهور دعا کند مهدی (علیه السلام) برای او دعا می‌کند»، در آنجا به این مطلب اشاره شده است که هر کس برای امام حسین (علیه السلام) اشک بریزد و سپس برای ظهور دعا کند، مهدی (علیه السلام) برای او دعا می‌کند.

آری، امروز روزگار غریبی امام زمان است، دعا برای ظهور او، باعث شادی دل او می‌شود، کسی که برای ظهور زیاد دعا می‌کند حتماً مهدی (علیه السلام) در حق او دعا می‌کند و این شخص عاقبت به خیر می‌شود، این اثر دعای امام است.

روشن و واضح است سخن من درباره کسی است که از سویدای دل دعا می‌کند، نه این که دعا برای او یک لقلقه زبان باشد، اگر کسی بفهمد که امام او در زندان سختی‌ها گرفتار است و از سوز دل و یا اخلاص برای ظهور مولا زیاد دعا کند، عاقبت به خیر می‌شود زیرا امام در حق او دعا می‌کند.

وقتی سخن به اینجا رسید دیدم که او به فکر فرورفت، چند روز بعد او را دیدم، او به من گفت: حق با تو است، «دعای امام» یعنی «عاقبت به خیری». اینجا بود که من به او گفتم: این باور من است، اگر من میلیون‌ها بار به خدا بگویم: «خدایا! عاقبت مرا ختم به

خیر کن»، معلوم نیست آیا این دعای من مورد قبول خدا واقع می شود یا نه، ولی اگر يك بار امام زمان يك دعا در حق من بنماید، دیگر کار تمام است و من عاقبت به خیر شده ام، برای همین همواره و همیشه و در همه جا از سوز دل و با اخلاص چنین می گویم: «اللهم عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»، «خدایا! آقای مرا از زندان گرفتاری ها نجات بده و ظهور او را نزدیک گردان!».

\*\*\*

وقتی به گذشته نگاه می کنم می بینم که بیست سال پیش، تلاش می کردم از زیبایی های زمان ظهور برای مردم سخن بگویم، من ساعت ها از عدالتی که در روزگار ظهور در جهان گسترده خواهد شد برای مردم سخن می گفتم، اما اکنون که نزدیک به پنجاه سال دارم به تجربه بهتر دست یافته ام، فهمیدم که عده ای از مردم با شنیدن زیبایی های دوران ظهور مشتاق می شوند و دست به دعا بر می دارند و بیشتر برای ظهور دعا می کنند، اما گروه دیگری با خود می گویند: «این سخنان مربوط به آینده است و معلوم نیست که ما آن روز زنده باشیم و آن آینده را درك کنیم یا نه».

من باید به آنان احترام می گذاشتم، شخصیت آنان به گونه ای بود که خود را بین گذشته و آینده سرگردان می دیدند، وقتی برای آنان از زیبایی های عدالت حضرت علی (علیه السلام) سخن می گفتم، حس می کردند که این سخنان درباره زمان گذشته است و افسوس که آنان در آن زمان نبودند، وقتی برای آنان از ماجرای کربلا سخن می گفتم حسرت می خوردند که در آن زمان نبودند

تا امام حسین(علیه السلام) را یاری کنند، اکنون هم که معلوم نیست زنده باشند تا زمان ظهور را درک کنند. آنان بین گذشته و آینده سرگردان بودند. (تأکید می کنم که اصل بیان زیبایی های ظهور، کاری پسندیده و زیباست ولی من متوجه شدم که برای عده ای جذابیت زیادی ندارد).

اینجا بود که من تصمیم گرفتم برای آنان از همین روزگار غیبت سخن بگویم، از این که الان و همین لحظه، مهدی(علیه السلام) غریب و تنها مانده است، او آواره بیابان ها است، یار و یاورى ندارد، او منتظر ماست تا برای او از صمیم دل دعا کنیم به درگاه خدا از ظلم دشمنان که مولای ما را غریب نموده اند، شکایت کنیم! ما در حق او کوتاهی کردیم، ما فراموش کرده ایم که او در زندان سختی ها گرفتار است، باید برای آزادی او از این زندان، کاری کنیم، باید هر کدام از ما به حد توان خود، قدمی برداریم، باید دیگران را از خواب غفلت بیدار کنیم، شیطان به میدان آمده است و همگی را در غفلتی سنگین فرو برده است، ما به دوران غیبت عادت کرده ایم...

وقتی این سخنان را برای آنان بازگو می کردم، آنان حس می کردند که این سخنان، حس امروز را دارد، من برای آنان از گذشته یا آینده حرف نمی زدم، من از آن مهدی(علیه السلام) سخن می گفتم که الان در زندان سختی ها گرفتار است و منتظر دعای ما است و برای ما پیام داده است که برای ظهورم، بسیار دعا کنید. این سخنان رنگ و بوی امروز را دارد.

آری، الان باید کاری کرد! باید دعای ظهور را تبدیل به فرهنگ عمومی کرد، باید همه شیعیان از خدا بخواهند و ظهور يك خواسته عمومی آنان بشود، باید برای غربتمولا ضجه

زد، ناله کرد و فریاد برآورد، باید با شیطان به مبارزه پرداخت، شیطان به میدان آمده است، باید نگذاشت غفلت از ظهور امام بیش از این، جامعه را فرا بگیرد.

من تجربه کرده ام که این سخنان خیلی بیشتر از تأکید بر زیبایی های ظهور جواب می دهد، آری، این سخنان می تواند خیلی ها را مشتاق کند که قدمی بردارند، بهامیدی روزی که دعای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی بشود.

\*\*\*

شاید کسی بگوید: چرا تو این همه به دعا تأکید می کنی؟ دعا فقط يك خواستن است، اثر زیادی ندارد.

در جواب به او چنین می گویم: وقتی تو برای مولای خود دعا می کنی زندگی، فکر، عقیده، مرام و سبک زندگی ات تغییر می کند، دعا کردن برای ظهور، قلب تو را تسخیر می کند.

هر کس مدتی برای آن یار سفر کرده دعا کند، بعد از چند روز، احساس می کند که آن آدم قبلی نیست، او از دنیای سیاهی ها به دنیای نور وارد می شود، او با دعای ظهور اعلام می کند که به نابودی باطل، باور دارد، او هرگز هرگز به بن بست نمی رسد، او امید دارد و این يك حقیقت است که بزرگ ترین سرمایه انسان، امید است.

ص: 76



من قدری باید فکر کنم، اگر قرار باشد مثلاً یک شبانه روز از عمر مرا به صورت فیلم مستند در آورند آیا در این فیلم نشانه ای از دعا برای ظهور مهدی (علیه السلام) پیدا می شود؟ آیا در شبانه روز، من لحظاتی را برای دعای ظهور اختصاص می دهم؟

باید کمی فکر کنم، باید زندگی خود را رنگ و بوی دیگری بدهم، باید زندگی من، با زندگی کسی که اصلاً به مهدی (علیه السلام) باور ندارد فرقی داشته باشد! مگر آن حضرت از من نخواستہ است تا زیاد برای ظهور او دعا کنم؟ «زیاد دعا کردن یعنی این که روزی صد بار برای ظهور دعا بنمایم» (1).

ص: 77

---

1- . این که عدد 100 همان «ذکر کثیر» است از حدیث زیر استفاده می شود: «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع مِنَ الذُّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»: الكافي ج 2 ص 500. ما می دانیم که مجموع ذکرهای در تسبیح حضرت زهرا عدد 100 می باشد، وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» همان عدد 100 است، پس استفاده می کنیم که «دعای کثیر» هم همان صد بار دعا کردن است.

باید يك تصميم مهم بگیریم، وقتی نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را می خوانیم سعی کنیم در قنوت هر نماز، بیست بار چنین بگویم: «اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» (اگر در قنوت این کار را انجام ندادم، پس بعد از نماز، بیست بار این ذکر را تکرار کنم). در این صورت هر روز، صد بار برای آزادی امام خود از زندان گرفتاری ها دعا کرده ام.

اگر من نمی توانم روزی صد بار برای ظهور دعا کنم چقدر خوب است حداقل روزی سی بار دعا کنم زیرا کسی که هر روز سی بار برای ظهور دعا کند، زیاد برای ظهور دعا کرده است. (1) چقدر خوب است هر روز صبح، دعای عهد را بخوانم، دعای عهد تجدید پیمان با امام زمان و درخواست تعجیل در ظهور آن حضرت است. تلاش کنم در فرصت های مناسب زیارت آل یاسین را بخوانم، این زیارت، مناجات با امام زمان و زیارت آن حضرت و يك دوره معارف مکتب تشیع است. در نماز شب هم به یاد آن حضرت باشم و از طولانی شدن دوران غیبت به خدا شکوه کنم و در روزهای جمعه دعای ندبه را بخوانم و با آن حضرت نجوا کنم.

چطور وقتی شب عاشورا می شود به دنبال مجلس روضه هستم، به دنبال این هستم تا کسی برای من روضه بخواند، در روزهای جمعه باید به دنبال کسی باشم که برای من روضه

ص: 78

---

1- . دلیل این که عدد 30 مصداق «ذکر کثیر» است این حدیث می باشد: عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا مَاذَا الذِّكْرُ الْكَثِيرُ قَالَ أَنْ يُسَبِّحَ فِي دُبْرِ الْمَكْتُوبَةِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً: (تهذیب الأحكام ج 2 ص 108) وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» عدد 30 است، پس استفاده می کنیم که «دعای کثیر» هم همان سی بار می تواند باشد.

غربت مهدی(علیه السلام) را بخواند و من با او گریه کنم و فریاد برآورم، این نکته در دعای ندبه آمده است: «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ»، «آیا کسی هست مرا یاری کند تا با او گریه و ناله را طولانی کنم».

\*\*\*

همه ما شنیده ایم که امام رضا(علیه السلام) به یکی از شیعیانش که «ابن شیب» بود چنین فرمود: «اگر می خواهی برای چیزی گریه کنی پس بر حسین(علیه السلام) گریه کن». شیعیان در طول تاریخ به این سفارش امام رضا(علیه السلام) عمل کردند و به خوبی و زیبایی این سفارش آن حضرت را تبدیل به فرهنگ عمومی کردند، شکر خدا که شیعه در هر جای جهان باشد، برای امام حسین(علیه السلام) مجلس روضه می گیرد، روضه خوان روضه می خواند و مجلس عزا برپا می شود، اشک ها جاری می شود، آن وقت است که رحمت خدا نازل می شود و گناهان بخشیده می شود. در پایان مجلس هم معمولاً غذایی به شرکت کنندگان داده می شود. اما من در اینجا می خواهم از سفارش دیگر امام رضا(علیه السلام) سخن بگویم، به این سخن دقت کن: «أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِالِدُّعَاءِ لِلْحُجَّةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ»، یعنی امام رضا(علیه السلام) بارها و بارها به شیعیان امر می کرد که برای صاحب الزمان دعا کنند. به راستی چه شده است که عده ای به این سفارش امام رضا(علیه السلام) کمتر

ص: 79

اهمیت می دهند؟ امام رضا(علیه السلام) نه یکبار بلکه بارها و بارها خواسته اند ما برای مهدی(علیه السلام) دعا کنیم.

\*\*\*

این پیام مهدی(علیه السلام) برای شیعیان است: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا برای ظهور کردن، گشایش امور خودتان است». ما باید به این پیام بسیار اهمیت بدهیم، انتظار امام از ما، «زیاد دعا کردن» است، ما باید برای ظهورش، زیاد دعا کنیم. [\(1\)](#)

\*\*\*

«اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

خیلی از ما این جمله زیبا را بازگو می کنیم ولی نمی دانیم که این جمله، یادگاری از امام صادق(علیه السلام) است، البته جمله آن حضرت دو کلمه دیگر هم اضافه دارد که بهتر است آن دو کلمه را هم بازگو کنیم و چنین بگوییم:

«اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النِّصْرَ»، یعنی: «خدایا تو مهدی(علیه السلام) را از زندان غیبت آزاد بگردان و هر چه زودتر به او عافیت و یاری عطا کن!». [\(2\)](#)

«عافیت» یعنی چه؟ یعنی بلاها را از آن حضرت دور کن! پس از این جمله معلوم می شود که الان مهدی(علیه السلام) در سختی و بلا گرفتار است و ما باید دعا کنیم که هر چه زودتر آن بلاها و گرفتاری ها از آن حضرت دور شود.

ص: 80

---

1- . واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان في ذلك فرجكم: الخرائج والجرائح ج 3 ص 1113.

2- بحار الانوار، ج 83، ص 7.

در اینجا می خواهیم سه ماجرا را نقل کنم تا بیشتر با اثرات دعای ظهور آشنا شوی:

\* ماجرای اول:

جوانی می خواست ازدواج کند، نه کار داشت و نه پول. کسی به او زن نمی داد، به هر کجا برای خواستگاری می رفت به او جواب منفی می دادند، او مدت ها برای حاجت خود دعا کرد ولی به خواسته خود نرسید، کم کم داشت ناامید می شد.

روزی از روزها او به مجلسی رفت، سخنران درباره اهمیت دعا برای ظهور سخن گفت و سپس روضه خواند اشک ها جاری شد او بیش از صد بار چنین گفت: «اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» و اهل مجلس هم با او همراهی کردند و این دعا را تکرار کردند.

آنجا بود که آن جوان به فکر فرورفت، تصمیم گرفت تا برای امام زمان خود دعا کند و ظهور او را از خدا بخواهد، پس مصمم شد تا در قنوت های نمازش بارها چنین بگوید: «اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». او دیگر برای حاجت خود دعا نمی کرد، او به اهمیت دعا برای امام پی برده بود پس همه همت خود را برای دعای ظهور قرار داده بود.

مدتی گذشت، به برکت همان دعاهاى او، يك خانواده به او دختر دادند و برای او خانه ای هم تهیه کردند و اسباب کار او را هم فراهم ساختند، او هم ازدواج کرد و هم صاحب خانه شد و هم کار آبرومند برایش فراهم شد، او به این باور رسید که سخن مهدی(ع) حق است، این پیام آن حضرت از حقیقتی بزرگ خبر می هد: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا برای ظهور کردن، گشایش امور خودتان است». این جوان ماجرای خود را برای دوستانش بازگو می کرد تا همه به اثرات دعا برای مهدی(ع) پی ببرند و یقینشان به این سخن زیادتیر شود.

\*\*\*

\* ماجرای دوم:

خانمی سال های سال بود که ازدواج کرده بود ولی در این مدت خدا به او فرزندی نمی داد، او همراه با همسرش به پزشک مراجعه کرده بود، پزشک علت ناباروری را در او تشخیص داده بود، او دارو هم مصرف کرد اما نتیجه ای نگرفت.

سرزنش دوستان و آشنایان او را ادبیت و آزار می داد، خیلی دوست داشت که خدا به او فرزندی عطا کند، هر دعایی که بلد بود خواند، روش های مختلف توسل را امتحان کرد، اما به نتیجه نرسید.

يك روز او به نزد عالمی دلسوخته رفت، آن عالم به او سفارش کرد که برای مهدی (ع) زیاد دعا کند که این زیاد دعا کردن باعث رفع گرفتاری او می شود. او به این سخن گوش فرا داد، در شبانه روز هر وقت که فرصت پیدا می کرد، این دعا را زمزمه می کرد: «اللهمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». او از سویدای دل برای ظهور آقای خود دعا می کرد، بعضی از روزها شاید بیش از هزار بار این ذکر را می گفت.

تقریباً پنج ماه گذشت که نشانه های باردار شدن را در خود احساس کرد، ابتدا باور نمی کرد وقتی نزد پزشك رفت، پزشك به او دستور داد تا آزمایش خون انجام بدهد، جواب آزمایش او، مثبت بود، او باردار شده بود، او سجده شکر به جا آورد و دعا برای ظهور را ادامه داد، اکنون فرزند او نزدیک به سه سال دارد.

\*\*\*

\* ماجرای سوم:

شخصی در طب اسلامی مطالعات زیادی انجام داده بود و در زمینه معالجه بیماران موقیت های خوبی را کسب کرده بود، مردم او را شناخته بودند و به او مراجعه می کردند.

عده ای از روی حسادت از او شکایت کردند و پرونده های قضایی برای او تشکیل دادند، این پرونده ها باعث شد که همه برنامه های او به هم بریزد و آسایش او هم مختل شود، زیرا پیگیری این پرونده ها ماه ها به طول کشیده بود. او همواره برای رفع مشکل خود دعا می کرد ولی به نتیجه ای نمی رسید.

يك شب او تصمیم گرفت تا همه همت خود را صرف دعا برای ظهور قرار دهد، او در شبانه روز هر وقت فرصت می کرد برای مهدی (ع) دعا می کرد و از صمیم قلب خود، ظهور او را از خدا می خواست.

مدتی گذشت، پرونده های قضایی به طور معجزه آسایی، یکی بعد از دیگری حل شد، همه کسانی که از او شکایت کرده بودند خودشان نزد قاضی رفتند و اعلام رضایت کردند و همه مشکلات او حل شد.

\*\*\*

ماجراهای دیگری هم در این باره شنیده ام ولی به همین سه ماجرا (که به آن اطمینان زیاد دارم) اکتفا می کنم زیرا هدف این کتاب، مطلب دیگری است، ذکر ماجرای کسانی که از دعای ظهور به حاجت های خود رسیده اند می تواند

موضوع کتاب جداگانه ای باشد، در اینجا ماجرای را که چند روز قبل برای خودم روی داده است بازگو می کنم.

تقریباً دو سال تمام برای نوشتن کتاب خود، وقت گذاشته بودم، من آن کتاب را در برنامه ای در کامپیوتر تایپ کرده بودم، هیچ کاغذ و برگه ای از آن نداشتم، فایل آن کتاب در کامپیوتر من بود.

وقتی کتاب تمام شد تصمیم گرفتم مدتی صبر کنم تا با مطالعات جدیدی که می کنم کتاب، حالت پختگی بیشتری پیدا کند، گاه گاهی به فایل کتاب مراجعه می کردم و آن کتاب را کامل تر می کردم.

مدتی گذشت و من مشغول موضوع دیگری شدم و کم کم از فضای آن کتاب فاصله گرفتم، تقریباً شش ماه می شد که به آن فایل مراجعه نکرده بودم، چند روز قبل با خود گفتم که دیگر وقت آن است فایل را برای ناشری بفرستم و آن کتاب چاپ شود، اما هر چه در کامپیوتر جستجو کردم، کتاب را نیافتم، نتیجه دو سال بی خوابی ها و زحمات من از بین رفته بود! مدتی همه فایل ها را جستجو کردم ولی بی فایده بود، دیگر یقین کردم که کتاب را از دست داده ام، من چه کار می توانستم بکنم، هیچ چیز از آن کتاب باقی نمانده بود.

خیلی اندوهناک بودم، ولی به ذهنم رسید که به جای اندوه، برنامه دعا برای ظهور را در پیش بگیرم، به جای آنکه به کتاب از دست رفته ام فکر کنم فقط برای ظهور مولا دعا کردم.

چند روز گذشت، یکی از دوستانم به طور اتفاقی تماس گرفت، او به من گفت: مدتی قبل فایلی را برای من فرستاده ای. این فایل رمز دارد و من نتوانستم آن را باز کنم. من به او گفتم: آن فایل را برای من بفرست بینم چه فایلی است. باور نمی کردم آن فایل کتاب من بود، يك شب آخر شب، اشتباهی آن فایل را برای او فرستاده بودم، حالا این فایل نزد او بود، من چقدر خدا را شکر کردم که نتیجه دو سال زحمت من به نزد من بازگشته بود، اگر آن دوستم زنگ نمی زد یا به فایلی که رمز دارد بی توجهی می کرد من دیگر نمی توانستم به آن کتاب خود دسترسی پیدا کنم، من خیلی خدا را شکر کردم...

زمانه عوض شده است، قبلاً مردم وقت و حوصله خواندن کتاب های طولانی را داشتند، ولی من تجربه کرده ام، اگر کتاب طولانی باشد، مردم رغبت کمتری به مطالعه آن پیدا می کنند، برای همین به پایان کتاب نزدیک شده ایم، سخنانی هنوز در ذهنم مانده است ولی آنها را برای فرصت دیگر می گذارم، من از تو تشکر می کنم که این مدت همراه من بودی، تو بهترین دوست من بودی، بدانکه دل من برای تو تنگ می شود.

تأکید کردم که چقدر خوب است شیعیان دور هم جمع شوند و برای ظهور دعا کنند. (فرقی نمی کند چه وقتی از شبانه روز این اتفاق بیفتد، صبح باشد یا شب، در خانه باشد یا در مسجد و حسینیه یا در جای دیگر)، چقدر خوب است که صورت ها را روی خاک بگذارند و این گونه بیچارگی خود را به درگاه خدا نشان بدهند، گردن کج کنند، دست خود را تکان بدهند، این گونه به خدا التماس کنند که ظهور را نزدیک گرداند.



چگونه مجلس روضه امام حسین (علیه السلام) تبدیل به يك فرهنگ عمومی شده است، به امید آن روز که «مجلس دعای ظهور» نیز این چنین شود، ما باید کودکان خود را همراه خود به این مجالس ببریم، تا آنان با این فرهنگ آشنا شوند، کسانی که ذوق فکری دارند برای پربارتر کردن این مجالس همت گمارند، چقدر خوب است در پایان مجلس، سفره اطعام هم باشد، کسانی که از پول خود در راه رونق مجلس دعای ظهور خرج کنند از پاداش زیادی برخوردار خواهند شد و خدا به مال آنان برکت خواهد داد. شاید کسی سؤال کند: در مجلس دعای ظهور چه بگوییم؟ این سؤال را کسانی می پرسند که تاکنون در این گونه مجالس شرکت نکرده اند، پس من در اینجا جملاتی را که در مجلس دعای ظهور خوب است گفته شود بازگو می کنم. چه بسا بعضی از افراد نتوانند در این مجالس شرکت کنند، پس آنها می توانند هر شب، (ده تا پانزده دقیقه) زن و بچه خود را جمع کنند و روبه قبله بنشینند و این جملات را با هم بخوانند، این گونه است که يك مجلس دعای خانگی تشکیل می شود و اگر این امر تبدیل به يك فرهنگ عمومی بشود چه بسا در يك شب، در میلیون ها خانه، مجلس دعای ظهور برپا می شود و خیر و برکت آن جامعه را فرا می گیرد. اگر وقت نداری که هر شب این برنامه را داشته باشی، پس هر هفته يك شب را برای این برنامه اختصاص بده، هرگز بهانه نیاور که کار من زیاد است و وقت ندارم، اختصاص ده تا پانزده دقیقه در هفته برای امام زمان (علیه السلام) باعث می شود که کار و زندگی تو برکت بگیرد. تو می توانی دوستان خودت را هم به خانه

خود دعوت کنی و با هم برای ظهور دعا کنید.

قبل از بازگو کردن برنامه مجلس دعای ظهور به این نکته اشاره کنم که آنچه من در اینجا می نویسم می تواند کامل تر بشود، هر کس به سلیقه خود می تواند جملاتی به آن اضافه کند یا جملاتی را کم کند. هدف من فقط آشنایی با جلسه دعای ظهور است. نکته مهمی را باید بازگو کنم: در مجلس دعای ظهور باید اجتماع قلب ها شکل بگیرد، همه باید در کنار هم با صفا و صمیمیت حضور پیدا کنند، اگر هر کسی در گوشه ای بنشیند و برای خودش دعا کند، اجتماع قلب ها نمی شود، گاهی انسان می خواهد با خدا خلوت کند و با او مناجات داشته باشد، در آن صورت، خوب است که هر کسی در گوشه ای بنشیند ولی رمز و راز دعای ظهور، اجتماع دل ها است. امام زمان در نامه ای که به شیخ مفید نوشته اند به «اجتماع دل ها» اشاره کرده اند، پس باید همه کسانی که در جلسه دعای ظهور شرکت کرده اند بدون فاصله در کنار هم بنشینند و همه با هم دعا کنند، همه یکصدا دعاها را تکرار کنند تا بهترین صورت، اجتماع دل ها شکل گیرد. (1)

چقدر زیباست که در پایان مجلس، دست ها را در دست یکدیگر گره بزنیم و دعای «إلهی عَظُمَ البلاء» را بخوانیم و این گونه

ص: 87

---

1- . وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَيَّ اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَيَّ حَقَّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسَبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ: الاحتجاج ج ص ص 498، بحار الانوار ج 53 ص 176.

وحدت و یکپارچگی خود را نشان بدهیم و شیطان را ناامید کنیم، زیرا شیطان به هر شکل می خواهد این اتحاد و یکپارچگی دلها را از بین ببرد و از اتحاد دل ها می هراسد، ما باید به هر شکل که می توانیم اتحاد خود را نشان بدهیم، دست ها را در دست یکدیگر گره بزنیم، در پایان دعا هم همدیگر را در آغوش بگیریم و عشق و محبت را به یکدیگر هدیه کنیم تا شیطان از ما ناامید شود.

در ادامه کتاب، يك نمونه از مجلس ظهور را بازگو می کنم، پس وضو بگیر و روبه قبله بنشین و این جملات را بازگو کن...

ص: 88

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنْ وَأَهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ أَجْمَعِينَ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ. الحمد لله على كلِّ حال. (1)

\*\*\*

خدایا! بر محمد و بر آل محمد درود بفرست و ظهور مهدی را نزدیک کن و دشمنان آنان را لعنت کن و آن دشمنان را نابود کن! ای خدایی که جز تو خدایی نیست من از همه گناهانم توبه می کنم و از تو که زنده و پاینده هستی می خواهم مرا ببخشی که اکنون به سوی تو رو کرده ام. من تو را در هر حال ستایش می کنم که تو شایسته حمد و ستایش هستی.

ص: 89

---

1- «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ... أَتُوبُ إِلَيْهِ»: الكافي ج 2 ص 437، (الحمد لله على كلِّ حال): الكافي ج 2 ص 97

## السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ!

سلام بر تو ای آقای من که مرا به سوی خدا فرا می خوانی، سلام بر تو که «بابُ الله» هستی! هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند. سلامبر تو که دین خدا را زنده می کنی.

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه ات کنم، در همه لحظه ها بر تو سلام می کنم. سلام ای ذخیره خدا در روی زمین! سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است و آن را ضمانت کرده است. تو راه سعادت را برای ما روشن می کنی، نور تو هدایتگر همه است، تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می سازد.

مولای من! سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده ها پنهان و در پس پرده غیبت هستی. سلام بر تو زمانی که نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی. سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی.

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می آوری و برای شیعیانت طلب بخشش می کنی. من هر صبح و شام بر تو سلام می کنم. سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می رسد! سلام بر تو هنگامیکه شب آغاز می گردد! سلام بر تو ای امام مهربان من! ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می کنی، تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه خوبان هستی...

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَ إِمَامِنَا. (1)

بارخدايا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه ها و سختی های روزگار به توشکوه می کنیم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...

ما تسلیم امر تو هستیم، از دوری امام خود به توشکوه می کنیم، از تو می خواهیم با ظهور مهدی بر ما منت بگذاری! خدایا! به بیچارگی ما رحم کن، ما از این روزگار سیاه به تنگ آمده ایم، هر کس به ما می رسد می بیند که آقای مابالای سر ما نیست پس جرأت می کند و به ما ستم می کند، پس آقای ما را برسان، خدایا! ما فهمیده ام که زندگی بدون امام یعنی مردگی، ما از این مردگی به تنگ آمده ایم پس به تو شکوه می کنیم زیرا کسی را جز تو نداریم، تو آن خدایی هستی که صدای ما را می شنوی و بر بندگان خود مهربانی می کنی، پس به یتیمی ما رحم کن و بر ما منت بگذار و آقای ما را برسان. دل مولای ما را به مژده ظهورش خوشحال بگردان.

وَإِرحَمِ اسْتِكَائِنَا بَعْدَهُ وَفَأْمُنْ عَلَيْنَا بِظُهورِهِ (2)

خدایا! به بیچارگی ما رحم کن و بر ما منت بگذار و ظهورش را برسان!

خدایا! آقای ما غریب و تنهاست، او آواره و بیابان نشین است، کسی را ندارد و از همه جا رانده شده است، او در زندان سختی ها گرفتار شده است، پس از تو می خواهیم او را از زندان غیبت آزاد گردانی که تو بر هر کاری توانا هستی!

ص: 91

1- مصباح الكفعمي ص 578، الاقبال ص 58

2- اقبال الاعمال ص 113.

المهدئ الشريد! المهدئ الطريد! المهدئ الفرید! المهدئ الوحید. (1)

من فدای آن آقای آواره ای که از همه جا طرد شده است بشوم! من فدای آن آقای تنها و غریب بشوم!

خدایا! دشمنان برای مولای ما نقشه ها می کشند، اگر به او دسترسی پیدا کنند می خواهند او را شهید کنند، پس از تو می خواهیم که جان او را حفظ کنی که هرکس که تو او را حفظ کنی، دشمنان هرگز نمی توانند به او گزند برسانند.

خدایا! شنیده ام که وقتی او ظهور می کند عده ای به او می گویند: «ما به تو نیازی نداریم، پس به همان جایی برگرد که از آنجا آمدی»، خدایا! من به تو پناه می برم که در زمره آن گروه باشم، پس خودت پناهم بده و هرگز مرا از کسانی قرار مده که در مقابل امام می ایستند.

خدایا! شنیده ام که امام من در زمانی ظهور می کند که عده زیادی در غفلت از یاد او هستند، پس مرا از آن گروه قرار مده!

خدایا! دل مولای من پر از غم و اندوه است، پس دل او را به مزده ظهورش، خوشحال بگردان. خدایا! ما چاره ای جز دعا کردن نداریم، پس تو را می خوانیم و از تو ظهور مولای خود را طلب می کنیم:

\*\*\*

پس 50 بار این دعا را زمزمه می کنیم: «اللهم عجل لولیک الفرج». (2)

\*\*\*

اکنون سر از سجده بر می داریم و چنین می گوئیم:

خدایا! پیامبر تو در این دنیا چقدر سختی ها کشید تا مردم

ص: 92

---

1- الغیبة للنعماني ص 178.

2- البلد الامین ص 13.

را هدایت کند، دشمنان چقدر او را اذیت و آزار کردند، پس از تو می خواهیم بر دشمنان غضب کنی. خدایا! او چقدر به مردم سفارش کرد که خاندان مرا دوست بدارید، ولی بعد از او، مردم با خاندان او چه ظلم ها کردند، عده ای هیزم آوردند و در خانه دخترش را آتش زدند، آنان حرمت ها را شکستند و فاطمه را میان در و دیوار قرار دادند، سیلی به صورتش زدند، پهلویش را شکستند. خدایا! به صورت نیلی شده فاطمه، به پهلویش شکسته اش، به چشم اشکبارش، به مظلومیتش، از تو می خواهیم که بر دشمنان غضب کنی و حالا دیگر انتقام فاطمه را بگیری! اِغْضَبْ یا الله!

خدایا! غضب کن و بر دشمنان خشم بگیر و دیگر به آنان مهلت مده!

خدایا! به پیشانی شکافته علی، به غم و غصه های او، به گریه های شبانه اش در نخلستان های مدینه، به تهایی و غربتش، به مظلومیتش خدایا! حالا دیگر بر دشمنان غضب کن!

خدایا! به مظلومیت حسن و غربت او بر دشمنان خشم بگیر!

خدایا! تو را به حسین و غربتش سوگند می دهیم، به آن صورتی که خاک آلود شد و به خون آغشته شد، به آنقلبی که آماج تیرها شد، به لب هایی که از تشنگی ترك برداشته بود، به سینه ای که پامال سم اسب ها شد، به نوزادشش ماهه اش که در آغوشش شهید شد، به جوان رعنایش که در مقابل چشم پرپر شد، به دست های قطع شده برادرش عباس، به اضطراب خواهرش زینب، به یتیمی دخترش رقیه... خدایا! بر دشمنان غضب کن! اِغْضَبْ یا الله!



اکنون 50 بار (در حالت سجده) چنین می‌گوییم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي لِقَاءَكَ الْفَرَجَ». (1)

اکنون با مولای خود این گونه نجوا می‌کنیم:

آقای من! چقدر بر من سخت است که من بر تو گریه کنم و ببینم مردم تو را از یاد برده اند! بر من سخت است ببینم که تو گرفتار غیبت شده ای و دشمنانت جلوه نمایی می‌کنند! آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم ناله شود و من ناله فراق طولانی از دل برکشم؟ کی می‌شود تو را ببینم در حالی که پرچم پیروزی را در همه جا برافراشته باشی؟ کی می‌شود ببینیم که تو زمین را پر از عدل و داد نموده ای و دشمنانت را کیفر داده ای و کافران و بدخواهان را از بین برده ای؟ کی می‌شود که ببینیم تو ریشه ظلم و ستم را از بین برده ای و همه ستمکاران را هلاک کرده ای؟ کی می‌شود که تو بیایی و دشمنان را نابود کنی و همه ما خدا را شکر کنیم و حمد او را به جای آوریم؟

خدایا! من در حق مولای خود کوتاهی کردم، من خطاکارم که در غفلتی هزار ساله گرفتار آمدم، سال‌های سال است که آقای من، آواره بیابان‌ها است اما من در غفلت هستم و غیبت امام خود را عادی پنداشتم، اکنون پشیمان هستم و به خطای

ص: 94

خود اعتراف می کنم و چنین می گویم: «سَبِّحَانَكَ اِتَى كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «خدایا! تواز هر عیب به دور هستی، این من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...» (1).

\*\*\*

اکنون دست در دست یکدیگر، گره می زنیم و دست ها را بالای سر می آوریم چنین زمزمه می کنیم:

یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ ﴿۱﴾

﴿اَغْنِنَا وَاذْرِكْنَا! یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینِ﴾ (2)

ای فریادرس! به فریاد ما برس!

خدایا! می دانیم که در رحمت تو همیشه باز است، توبه فریاد بیچارگان می رسی و از آنان دستگیری می کنی، همیشه عادت تو بر این بوده است که بر گنہکاران نیکویی کنی و با مهربانی با آنان برخورد کنی. اینک ما به درگاه تو رو کرده ایم پس صدای ما را بشنو و دعای ما را مستجاب کن و ما را ناامید نکن!

ص: 95

---

1- سوره انبیاء آیه 21.

2- «اغثنا واذرکنا» البد الامین ص 326، «یا غیاث المستغیثین»: تهذیب الاحکام ج 3 ص 114.

## قسمت 13: مجلس کوتاه

شاید وقت تو کم باشد، پس خلاصه ای از مجلس دعای ظهور را در اینجا ذکر می کنم، اگر فرصت مجلس قبلی را نداری، پس

این مجلس کوتاه را قدر بدان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنُ وَاَهْلِكَ اَعْدائَهُمْ».

خدایا! بر محمد و بر آل محمد درود بفرست و ظهور مهدی را نزدیک کن و دشمنان آنان را لعنت کن و آن دشمنان را نابود کن!

\*\*\*

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ!»

مولای من! سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی. سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی.

ص: 97

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبَ إِمَامَنَا.» (1)

بارخدايا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه ها و سختی های روزگار به تو شکوه می کنیم پس بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...

«وَأَرْحَمَ اسْتَكَاثِنَا بَعْدَهُ وَفَامُنْ عَلَيْنَا بِظُهُورِهِ.» (2)

خدايا! به بیچارگی ما رحم کن و بر ما ممت بگذار و ظهورش را برسان! خدايا! آقای ما غریب و تنهاست، او آواره و بیابان نشین است، کسی را ندارد و از همه جا رانده شده است.

«المهدى الشديد الطريد ألفريد الوحيد.» (3)

من فدای آن آقای آواره ای که از همه جا طرد شده است بشوم! من فدای آن آقای تنها و غریب بشوم! خدايا! دل مولای من پر از غم و اندوه است، پس دل او را به مژده ظهورش، خوشحال بگردان. خدايا! ما چاره ای جز دعا کردن نداریم، پس تو را می خوانیم و از تو ظهور مولای خود را طلب می کنیم:

پس 15 بار می گویی: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ.»

اکنون به سجده می رویم و چنین می گوئیم:

خدايا! به حق پیامبر تو را سوگند می دهیم بر دشمنان غضب کن! خدايا! به صورت نیلی شده فاطمه، به پهلوی شکسته اش،

ص: 98

1- مصباح الكفعمي ص 578، الاقبال ص 58.

2- اقبال الاعمال ص 113.

3- الغيبة للنعماني ص 178.

به چشم اشکبارش، به مظلومیتش، از تو می خواهیم که بر دشمنان غضب کنی! اَعْضَبْ يَا اللَّهُ!

خدایا! به پیشانی شکافته علی، به غم و غصه های او به تنهایی و غربتش، به مظلومیتش، خدایا! به مظلومیت حسن و غربت او تو را سوگند می دهیم بر دشمنان غضب کن! به آن قلبی که آماج تیرها شد، به لب هایی که از تشنگی ترك برداشته بود، به سینه ای که پایمال سم اسب ها شد... بر دشمنان غضب کن! اَعْضَبْ يَا اللَّهُ!

پس 15 بار این دعا را (در حالت سجده) زمزمه می کنیم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». (1)

\*\*\*

اکنون سر از سجده بر می داریم و چنین می گوئیم: خدایا! من در حق مولای خود کوتاهی کردم، من خطاکارم که در غفلتی هزار ساله گرفتار آمدم، اکنون پشیمان هستم و به خطای خود اعتراف می کنم و چنین می گویم: «سَبِّحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «خدایا! تو از هر عیب به دور هستی، این من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...» (2)

اکنون دست در دست یکدیگر، گره می زنیم و دست ها را بالای سر می آوریم چنین زمزمه می کنیم:

أَعِثْنَا وَأَدْرِكْنَا يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ اِي فَرِيَادِرْس! به فریاد ما برس! خدایا! همیشه عادت تو بر این بوده است که بر گنهکاران نیکویی کنی و با مهربانی با آنان برخورد کنی. اینک ما به درگاه تو رو کرده ایم پس صدای ما را بشنو و دعای ما را مستجاب کن و ما را ناامید نکن! (3)

ص: 99

1- در این مجلس دعا برای ظهور را 30 بار ذکر کردم، دلیل این که عدد 30 مصداق «ذکر کثیر» است این حدیث می باشد: «عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا مَاذَا الذِّكْرُ الْكَثِيرُ قَالَ أَنْ يُنْ ن يُسَبِّحَ فِي دُبْرِ الْمَكْتُوبَةِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً»: تهذیب الأحكام ج 2 ص 108، وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» عدد 30 است پس استفاده می کنیم که «دعای کثیر» هم همان سی بار می تواند باشد.

2- سوره انبیاء آیه 21.

3- «اعثنا و ادركنا» البلد الامين ص 326، «يا غياث المستغيثين»: تهذیب الاحكام ج 3 ص 114.